

ائتلاف عربستان به قایق‌های جنگی حوثی‌ها در بندر حدیده حمله کرد



سرباز متهم به لت و کوب یک زن در «تورخم» برای همیشه از نظام اخراج شد



در «نقشه فقر» ناحیه‌ی سیزدهم از فقیرترین ناحیه‌های شهر کابل است

اطلاعات روز: یک سروی اداره‌ی ملی احصایه و معلومات افغانستان نشان می‌دهد که ناحیه سیزدهم با ۵۴ درصد جمعیت فقیر، از فقیرترین ناحیه‌های شهر کابل به حساب می‌آید...

صفحه ۲

مکشد بر طرح ایالات متحده

صفحه ۳

جنگ عامل

۴۱ درصد از معلولیت‌ها در افغانستان

کمیسیون حقوق بشر:

افراد دارای معلولیت در روند صلح سهیم شوند



صفحه ۵

امریکا «حاکمیت ارباب» در میانمار را محکوم کرد

صفحه ۶

یادداشت روز

اعلام مبارزه رییس‌جمهور با آیین سیاسی خودش

رییس‌جمهور غنی دیروز در نخستین جلسه‌ی شورای عالی جوانان گفته است که باید در برابر هر کسی که مرتکب فساد و تعصب می‌شود و به وحدت ملی آسیب می‌رساند، مبارزه شود. این سخن رییس‌جمهور در عمل اعلام مبارزه‌ی او با آیین سیاسی است که در شش سال گذشته به صورت مستقیم و غیرمستقیم سرخط حکومت‌داری‌اش بوده است. مگر این که آقای غنی تعریف وارونه‌ای از این مفاهیم داشته باشد. در شش سال گذشته، رییس‌جمهور و برخی از مهم‌ترین و نزدیک‌ترین اطرافیان مورد اعتمادش به فساد، بی‌پروایی نسبت به فساد، امتناع از مبارزه با فساد، دامن‌زدن به تعصب و تخریب وحدت ملی متهم بوده‌اند. رییس‌جمهور غنی در سال ۲۰۱۴ اساساً از متن یک انتخابات فاسد به قدرت رسید و در سال ۲۰۱۹، در یک انتخابات فاسد دیگر، مجدداً در قدرت ایفا شد. یکی از نزدیک‌ترین و البته مورد اعتمادترین یاران سیاسی او، ضیا الحق امرخیل، بزرگ‌ترین متهم فساد و تقلب در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۴ بود. دستبرد به آرای مردم...

۲



ترور دادستان‌ها!

در جریان سال گذشته خورشیدی ۱۵ دادستان کشته شده‌اند

۲

درخواست سازمان‌های خیریه از دولت بریتانیا: به کشورهای فقیر واکسین بدهید

اطلاعات روز: چندین سازمان خیریه بریتانیایی از دولت این کشور خواسته‌اند تا واکسین کرونا در اختیار کشورهای فقیرتر قرار دهد. به نقل از بی‌بی‌سی فارسی، این سازمان‌ها...

پس از بازی برابر قبرس؛ مودریچ و شکستن رکورد تعداد بازی ملی کرواسی



۷

گروه کاری مشترک جامعه‌ی مدنی: در روند صلح به نهادهای مدنی نقش داده نشده است



۲

تحلیل ۴

آینده‌پژوهی روند صلح با طالبان

تحلیل گذشته و حال، آینده را نیز پیش‌بینی کرد؟ گرچه پیش‌بینی آینده همواره با عدم اطمینان همراه است، ولی می‌توان با استفاده از داده‌ها و اطلاعات حال و گذشته با کاربست روش‌های علمی آینده را ترسیم کرد. چارچوب تحلیلی آینده‌پژوهی آینده‌پژوهی را معادل اصطلاحات چون...

روش‌های رایج در علوم سیاسی این اجازه را به پژوهشگران می‌دهد که علاوه بر توصیف پدیده‌های سیاسی، به تبیین و یا تفسیر آن‌ها نیز مبادرت ورزند. تحولات روش‌شناختی در علوم انسانی و اجتماعی برای دستیابی به کامل‌ترین روش و رفع اشکالات در روش‌های قبلی، این ایده را تقویت کرده است که آیا می‌توان در کنار توصیف و

تحلیل ۴

آخرین آرزوی پیر قصه‌گوی

بزرگ‌ترین آرزوی استاد رهنورد زریاب، پیر داستان‌سرای افغانستان که در محفل گرمی‌داشت از زنده‌یاد قهار عاصی بیان کرد، شکل‌گیری دوباره‌ی انجمن نویسندگان افغانستان بود. وی زمانی هم این کانون را رهبری می‌کرد و حضور انجمن نویسندگان را به سود فرهنگ و زبان فارسی می‌دانست. آیا فرهنگیان کشور و مسئولان بخش‌های فرهنگی دوباره این نهاد حامی زبان و...



تحلیل

نفرت و خشونت به جای تعقل و گفت‌وگو

در ماجرای بهسود چه کسی مقصر است؟

بعد از آن که یک چرخ‌بال نیروهای امنیتی در منطقه بهسود سقوط کرد وزارت دفاع ملی اعلام کرد که با عاملان این حادثه به شدت برخورد خواهد کرد. چرخ‌بال منهدم شده، حامل چهار عملیه پرواز و پنج سرباز اردوی ملی بود. رییس‌جمهور در واکنش به این حادثه و بعد از دیدار با خانواده‌های جان‌باختگان گفت «این جنایت قابل بخشش نیست و بی‌پاسخ نخواهد ماند». همچنین یاسین ضیا، لوی‌درستیز افغانستان و سرپرست وزارت دفاع اظهار داشت که «انتقام» سربازان کشته‌شده در این رویداد را خواهد گرفت. او همچنین گفت عملیات «انتقام‌جویانه» به شکلی انجام خواهد شد که تمام مردم افغانستان از آن رضایت داشته باشند. حمدالله محب، مشاور امنیت ملی افغانستان نیز در واکنش به این...

۳

بسته‌های ویژه اینترنتی برای بلاک‌های رهائشی و خانه‌های انفرادی



ادامه‌یادداشت‌روز

جعل رأی و سازماندهی تقلب به گستردگی و حجمی که در انتخابات ریاست‌جمهوری ۲۰۱۴ رخ داد، یکی از شدیدترین مصادیق فساد در یک نظم سیاسی دموکراتیک و مردم‌سالار است. رییس‌جمهور غنی، نه‌تنها با یکی از بزرگ‌ترین متهمان به فساد در یک پروسه‌ی ملی و دموکراتیک مبارزه نکرد و او تحت حمایت رییس‌جمهور مورد پیگرد قرار نگرفت، بلکه به‌عنوان پاداش خدمتی که به رییس‌جمهور کرده بود، والی ولایت ننگرهار مقرر شد.

فضل‌محمود فضلی، مشاور ارشد پیشین رییس‌جمهور و رییس کنونی اداره امور ریاست‌جمهوری، چهره‌ی دیگری از نزدیک‌ترین یاران رییس‌جمهور است که به فساد اخلاقی و فساد و نقض قانون در انتخابات پارلمانی اخیر متهم شده است. معاون اول رییس‌جمهور، آقای صالح، کسی بود که به صراحت اتهام فساد در انتخابات پارلمانی، وکیل‌سازی، دخالت در شمارش و اعلام نتیجه‌ی انتخابات بر آقای فضلی وارد کرد و به زعم خود قرائین و مدارکی هم ارائه کرد. آقای فضلی نه‌تنها مورد پیگرد قرار نگرفت که اکنون تحت حمایت و اعتماد کامل رییس‌جمهور، عملاً نقش صدراعظم اجرایی را در حکومت اشرف غنی دارد. فهرست متهمان به فساد در حلقه‌ی یاران نزدیک و اصلی سیاسی رییس‌جمهور و امتناع آقای غنی از برخورد با موارد اتهام‌های فساد بر اطرافیان‌ش، طولانی است.

در شش سال ریاست‌جمهوری آقای غنی، تعصب قومی در حکومت به شکل فزاینده‌ی رایج شد. حکومت رییس‌جمهور غنی با رویکرد قومی در اداره‌ی کشور، نهادهای حکومت را با عزل و نصب‌های قومی، سلب صلاحیت از مقامات غیربشتون، توزیع قومی قدرت و منابع، مبارزه‌ی قومی و گزینشی با فساد، استفاده‌ی ابزاری و قومی از فساد، اجرای قانون با رویکرد قومی و در کل روی دست گرفتن پالیسی قومی در حکومت‌داری، شکاف قومی را افزایش داد و به تعصب قومی و فزونی گرفتن آن دامن زد.

رویکرد قومی در اداره‌ی کشور و افزایش شکاف و حتا نفرت قومی که این رویکرد حکومت رییس‌جمهور غنی و حلقه‌ی اصلی یاران سیاسی بر افغانستان تحمیل کرده است، وحدت ملی را عملاً نشانه گرفته است. وحدت ملی در افغانستان چیزی جز تعلق همه‌ی اقوام و گروه‌های تباری کشور به نظام و حکومت و احساس مالکیت و سهم عادلانه و متوازن همگان در اداره امور کشور نیست. وحدت ملی زمانی مصداق یافته و تحکیم می‌شود که همه‌ی اقوام علاوه بر احساس تعلق و سهم عادلانه و متوازن در قدرت، عمل‌اطمینان داشته باشند که هویت فرهنگی، قومی و تباری‌شان به‌عنوان یک تنوع مفید و اصیل به رسمیت شناخته می‌شود. رویکرد و سیاست قومی حکومت رییس‌جمهور غنی در شش سال گذشته، توازن و عدالت در حضور و سهم همه‌ی گروه‌های قومی را عملاً از بین برده است. گروه‌های قومی، حقوق، اصالت، حضور سیاسی و هویت فرهنگی و تباری‌شان را در معرض حذف می‌بینند.

اگر مراد رییس‌جمهور از مفاهیمی چون فساد، تعصب و وحدت ملی برعکس و متضاد با تعاریف و تفاسیر رسمی و متداول از این مفاهیم باشد، در آن صورت باید تعاریف جدیدی از منظر دیدگاه و نسخه‌ی سیاسی رییس‌جمهور غنی برای این مفاهیم ایجاد شود. در غیر آن‌صورت، اعلام مبارزه‌ی رییس‌جمهور با فساد، تعصب و تخریب وحدت ملی، در عمل مبارزه با کارنامه و آیین سیاسی است که او و حلقه‌ی سیاسی اصلی‌اش در شش سال گذشته، بر اساس آن عمل کرده است.

اطلاعات روز: یک سروی اداره‌ی ملی احصاییه و معلومات افغانستان نشان می‌دهد که ناحیه سیزدهم با ۵۴ درصد جمعیت فقیر، از فقیرترین ناحیه‌های شهر کابل به حساب می‌آید.

براساس این سروی، ناحیه سیزدهم در صدر فقیرترین و پرجمعیت‌ترین ناحیه‌های کابل قرار دارد. در این سروی جمعیت ناحیه سیزدهم بیش از ۴۰۰ هزار نفر برآورد شده است. در این سروی آمده است که بیش از ۲۰ درصد از جمعیت فقیر کابل که حدود ۲۱۵ هزار نفر می‌شود، در ناحیه سیزدهم زندگی می‌کنند.

بر بنیاد این سروی، ناحیه‌ی اول با داشتن ۴۲.۲ درصد و ناحیه‌ی شانزدهم با داشتن ۳۹.۲ درصد جمعیت فقیر به ترتیب دومین و سومین فقیرترین مناطق در شهر کابل هستند.

ناحیه‌های هفتم و هشتم به ترتیب با داشتن ۳۰۰ هزار و ۲۷۰ هزار جمعیت دومین و سومین بزرگ‌ترین ناحیه‌های شهر کابل هستند. بر اساس این سروی هر کدام از این

اطلاعات روز: دادستانی کل کشور می‌گوید که در جریان سال گذشته‌ی خورشیدی (۱۳۹۹)، ۱۵ دادستان در ولایت‌های مختلف ترور شده‌اند.

جمشید رسولی، سخن‌گوی دادستانی کل دیروز (یک‌شنبه، ۸ حمل) به روزنامه اطلاعات روز گفت که این افراد در دادستانی‌های ولایات پکتیا، هلمند، قندهار، کابل، میدان‌وردک و پروان و در زون غرب انجام وظیفه می‌کرده‌اند.

همچنان یک تعداد از این دادستان‌ها، در بخش‌های مختلف دادستانی کل در مرکز فعالیت می‌کرده‌اند.

آقای رسولی افزود که این افراد توسط تفنگ‌داران ناشناس «به‌صورت بی‌رحمانه» مورد حملات تروریستی قرار گرفته‌اند.

از سویی هم، شام دو روز پیش برای نخستین بار در سال جاری خورشیدی، یک

ناحیه‌ها تقریباً ۱۰ درصد جمعیت فقیر کابل را در خود جا داده‌اند.

یافته‌های این سروی نشان می‌دهد که در ناحیه‌های چهارم و یازدهم سطح فقر پایین است؛ طوری که ناحیه‌ی چهارم ۲۱.۶ درصد و ناحیه‌ی یازدهم ۲۰ درصد جمعیت فقیر را در خود جا داده‌اند.

در این سروی خاطر نشان شده است که ناحیه‌ی دوم تا اینجای کار از کوچک‌ترین و کم‌جمعیت‌ترین ناحیه‌های شهر کابل بوده است. در عین حال این ناحیه کم‌ترین جمعیت فقیر را دارد.

ناحیه‌ی اول شهر کابل با آنکه یک جمعیت فقیر متراکم ۲۳ هزار نفری دارد، اما به‌دلیل اینکه نفوسش کم است، کم‌ترین تعداد فقرا را در خود جا داده است. در ناحیه‌ی اول در هر کیلومتر مربع ۲۶۳۲ نفر فقیر زندگی می‌کنند.

در سطح ولسوالی، استالف، فززه و خاک‌جبار از ولسوالی‌های‌اند که بیش از ۸۰ درصد جمعیت‌شان فقیر اند. در سوی دیگر ولسوالی‌های میربچه‌کوت، مرکز کابل

ترور دادستان‌ها؛

در جریان سال گذشته‌ی خورشیدی ۱۵ دادستان کشته شده‌اند

دادستان در شهر گردیز، مرکز پکتیا به قتل رسید. محمدلعل امیری، سخن‌گوی فرماندهی پولیس پکتیا پیشتر به روزنامه اطلاعات روز گفته بود که این دادستان زمانی که از محل کار به‌سوی خانه‌اش در حرکت بوده، هدف تیراندازی افراد ناشناس قرار گرفته است.

در همین حال، سخن‌گوی دادستانی کل گفت که به‌گونه‌ی مجموع از سال ۱۳۸۵ خورشیدی تاکنون، به تعداد ۱۴۱ دادستان توسط مخالفان مسلح دولت و افراد ناشناس کشته شده‌اند.

مسئولیت ترور بیشتر این دادستان‌ها را در سال‌های اخیر کسی به عهده نگرفته است، اما دولت افغانستان همواره گروه طالبان را عامل ترورهای هدفمند از جمله ترور دادستان‌ها می‌داند.

در «نقشه‌ی فقر» ناحیه‌ی سیزدهم از فقیرترین ناحیه‌های شهر کابل است

و شکرده کم‌ترین جمعیت فقیر را دارا هستند. حد اوسط فقر در این ولسوالی‌ها ۳۵ درصد است.

هرات

در شهر هرات، ناحیه‌های اول و دوم در مرکز و ناحیه‌ی هشتم در شمال با درصدی ۱۰ تا ۱۵ درصد پایین‌ترین سطح فقر را دارند. در مقابل ناحیه‌های ششم، نهم و دهم که تقریباً نصف جمعیت‌شان فقیر هستند از فقیرترین ناحیه‌های شهر به حساب می‌آیند.

در ولایت هرات، ولسوالی‌های غوریان، پشتون‌زرگون و اوپه با میزان فقر ۶۰ درصدی از فقیرترین ولسوالی‌های این ولایت هستند.

اداره‌ی ملی احصاییه و معلومات این سروی را با همکاری بانک جهانی انجام داده است. این سروی در واقع نقشه‌ی فقر را در ولایت‌های هرات و کابل در سطح ولسوالی و ناحیه نشان می‌دهد.

اداره‌ی احصاییه مرکزی آخرین سروی جامعی که از فقر در افغانستان ارائه کرده

سرباز متهم به لت‌وکوب یک زن در «تورخم» برای همیشه از نظام اخراج شد

ویدیویی که از این صحنه در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد، نشان می‌دهد که سرباز پولیس با چوب یک زن را مورد ضرب‌وشتم قرار داده است. این ویدیو با واکنش‌های گسترده‌ی کاربران شبکه‌های اجتماعی مواجه شد. محمدنعیم، سخن‌گوی دفتر سیاسی طالبان در قطر نیز در واکنش به آن گفته بود که «انسانیت و حقوق زن کجاست؟» اکنون اما وزارت داخله گفته است که دست‌بلندکردن بر زن، «فرهنگ طالبانی» است و این «ظلم» را هرکسی که مرتکب شود، تروریست است. این وزارت افزوده است که پولیس تنفیذکننده‌ی قانون است و روی مسلکی شدن و ارتقای ظرفیت آن، کار می‌شود.

گروه کاری مشترک جامعه‌ی مدنی:

در روند صلح به نهادهای مدنی نقش داده نشده است

قضایای کلان ملی، نواقص و مشکلات فرآیندها را با حفظ بی‌طرفی کامل بیان داشته و برای اصلاح آن نیز طرح داده است. انتظار داریم به نقش نظارتی نهادهای جامعه‌ی مدنی به عنوان یک نشانی مستقل و بی‌طرف پرداخته شود.»

از سویی هم، آنان گفته‌اند که عدم نظارت بر روند مذاکرات بین‌الافغانی در دوحه‌ی قطر، ابهامات زیادی را به‌میان آورده و در اکثر موارد طرفین موضوعات را به نفع خود بازتاب داده‌اند. این مورد به گفته‌ی گروه کاری مشترک جامعه‌ی مدنی، قضاوت را در این خصوص دشوار کرده است.

«طرح برگزاری انتخابات زودهنگام غنی عملی نیست»

از سویی هم، گروه کاری مشترک جامعه‌ی مدنی با اشاره به طرح رییس‌جمهور غنی برای تأمین صلح در کشور مبنی بر برگزاری انتخابات زودهنگام، گفته است که این طرح با واقعیت‌های عینی افغانستان سازگاری ندارد و یک طرح عملی نیست.

این گروه کاری افزوده است که انتخابات‌های «چالش‌زا» و «ناقص» اخیر در کشور نشان داد که ظرفیت لازم برای برگزاری یک انتخابات خوب در ظرف شش ماه وجود ندارد.

همچنان به نقل از اعلامیه، نهادهای جامعه‌ی مدنی خواستار حضور معنادار زنان و حضور گسترده‌ی قربانیان و نمایندگان آنان در روند صلح شده‌اند. در اعلامیه تأکید شده است: «از دولت افغانستان که خود را حامی جمهوریت می‌داند، توقع می‌رود که به عناصر و ارزش‌های جمهوریت احترام گذاشته و نقش جامعه‌ی مدنی را در روند صلح افغانستان نادیده نگیرد.»

در همین حال، گروه کاری مشترک جامعه‌ی مدنی گفته که این نهادها پس از مشوره با اقشار مختلف جامعه، طرح‌ها و بسته‌های پیشنهادی مشخصی را نیز در مورد روند صلح، ترتیب و به عنوان خواست و صدای مردم با شورای عالی مصالحه‌ی ملی شریک کرده، اما این شورا به آن‌ها توجه لازم نکرده است.

این گروه کاری افزوده که نهادهای جامعه‌ی مدنی از شورای عالی مصالحه‌ی ملی به‌عنوان مرجع مدیریت و رهبری‌کننده‌ی صلح دولت، انتظار دارد که در کنار زمینه‌سازی برای حضور نمایندگان واقعی جامعه‌ی مدنی در روند صلح، طرح‌ها و پیشنهادهای عملی این نهادها را نیز در نظر بگیرد.

در اعلامیه تأکید شده است: «نهادهای جامعه‌ی مدنی به عنوان طرف سوم در

اطلاعات روز: گروه کاری مشترک جامعه‌ی مدنی از عدم حضور نمایندگان نهادهای جامعه‌ی مدنی در روند صلح کشور انتقاد کرده و می‌گوید که آنان در این روند نقش و حضور ندارند.

گروه کاری مشترک جامعه‌ی مدنی دیروز (یک‌شنبه، ۸ حمل) با نشر اعلامیه‌ای گفته است که به‌جای «نمایندگان واقعی جامعه‌ی مدنی که پرچم‌داران ارزش‌های مدنی و مردم‌سالاری‌اند»، افراد «معلوم‌الحال حکومتی» در نشست‌های ملی و بین‌المللی صلح شرکت می‌کنند.

در اعلامیه تأکید شده است که افراد حکومتی قطعاً نمی‌توانند از نهادهای جامعه‌ی مدنی به‌عنوان طرف سوم در قضایای کلان ملی، نمایندگی کنند. گروه کاری مشترک جامعه‌ی مدنی افزوده است که نهادهای جامعه‌ی مدنی در یک نظام مردم‌سالار به‌عنوان پل ارتباطی میان ملت و حاکمیت و همچنان حامی ارزش‌های مردم‌سالاری نقش تعریف‌شده دارد.

در همین حال، این گروه کاری گفته است که عدم حضور نمایندگان نهادهای جامعه‌ی مدنی در مسائل کلان ملی از جمله روند صلح، نگرانی‌ها را در مورد معامله‌ی ارزش‌های مردم‌سالارانه و حقوق اساسی شهروندان افزایش داده است.

حسین‌علی کریمی

بعد از آن که یک چرخ‌بال نیروهای امنیتی در منطقه بهسود سقوط کرد وزارت دفاع ملی اعلام کرد که با عاملان این حادثه به شدت برخورد خواهد کرد. چرخ‌بال منهدم شده، حامل چهار عملی پرواز و پنج سرباز اردوی ملی بود. رییس‌جمهور در واکنش به این حادثه و بعد از دیدار با خانواده‌های جان‌باختگان گفت «این جنایت قابل بخشش نیست و بی‌پاسخ نخواهد ماند». همچنین یاسین ضیا، لوی‌درستیز افغانستان و سرپرست وزارت دفاع اظهار داشت که «انتقام» سربازان کشته‌شده در این رویداد را خواهد گرفت. او همچنین گفت عملیات «انتقام‌جویانه» به شکلی انجام خواهد شد که تمام مردم افغانستان از آن رضایت داشته باشند. حمدالله محب، مشاور امنیت ملی افغانستان نیز در واکنش به این حادثه گفت که «تفاوتی میان علی‌پور و طالب وجود ندارد».

ماجرای سقوط چرخ‌بال زمانی ابعاد وسیع‌تری پیدا کرد که «علی‌پور» در یک گفت‌وگو به‌صورت غیرمستقیم مسئولیت سقوط چرخ‌بال را برعهده گرفت. او تلویحا اشاره کرد که در جنگ حلوا خیرات نمی‌کنند: «وقتی که چرخ‌بال‌ها برای جنگ و زدن مردم بیابند و مجاهدین را موشک‌باران کنند، نمی‌توانیم گل به گردن آنان بیندازیم».

ابعاد ماجرا زمانی گسترده‌تر شد که یکی از رسانه‌های افغانستان، فیلم سقوط چرخ‌بال را منتشر کرد و آن را به نیروهای علی‌پور نسبت داد. هر چند اما و اگرهای زیادی درباره ساختگی بودن این فیلم و نحوه اثبات موشک به چرخ‌بال به‌وجود آمد اما به قول معروف دیگر تیر از کمان رها شده بود. به این معنی که دولت تصمیم خود را گرفته بود تا با استفاده از ابزار نظامی، غایله را خاتمه دهد. بنابراین، فضای ضد علی‌پور شکل گرفت. فضایی که موجب شد، موجی از نفرت و خشم در میان مردم و جامعه، علیه علی‌پور به‌وجود بیاید. موجی که در نهایت منجر به لشکرکشی نیروهای مسلح به بهسود شد.

یکی از شبنج‌ترین، خشونت‌بارترین و احساساتی‌ترین واکنش‌ها در فضای به‌وجودآمده که مصداق روشن نفرت‌پراکنی در جامعه است، اظهارنظر «سمیع سادات»، فرمانده قول اردوی ۲۱۵ میوند بود. او در فیسبوکش نوشت «قاتلین کریم رحیمی و همه طرفداران علی‌پور مزدور بیگانه و حمایت‌کنندگان شان را نیروهای امنیتی



نفرت و خشونت به جای تعقل و گفت‌وگو

در ماجرای بهسود چه کسی مقصر است؟

مثل سگ‌های دیوانه در بهسود، کابل و سایر نقاط کشور شکار می‌کنند. نیروهای امنیتی و دفاعی در پوسته‌ها، حوزات، شاهراه‌ها، دهات و شهرها حمایت‌کننده‌های علی‌پور را با تمام افتخار از بین ببرین».

اکنون که لشکرکشی حکومت به بهسود انجام شده است و نیروهای مسلح هر روز آمار تازه‌ای از فتوحات و دستاوردهای خود را گزارش می‌دهند و فضای به‌وجودآمده کمی از آن جوش و خروش اولیه خود ایستاده است، به‌نظر می‌رسد فرصتی برای تأمل و بازاندیشی «فضای انتقام» مهیا شده است. فضایی وحشت‌آور که نخبگان سیاسی و جنرال‌های احساساتی به واسطه آن، موجی از خشونت و وحشت را در جامعه ایجاد کردند.

پرسش اصلی در تحلیل و بررسی این قبیل رویدادهای امنیتی - اجتماعی این است که دولت اگر کارکردهای خود، نظیر تأمین امنیت، حفاظت از جان و مال و مردم و توزیع عادلانه منابع را به درستی انجام دهد آیا ما باز هم شاهد ظهور پدیده علی‌پور خواهیم بود؟ در این شکی نیست که باید با یک فرد مسلح غیرمسئول برخورد شود. اما چگونگی برخورد با مسأله مهم است. هیچ‌کسی از ملیشه‌سازی و

اقدام‌های خودسرانه حمایت نمی‌کند و آن را به نفع منافع مردم نمی‌داند. اما وقتی دولت نتواند کارکردهایش را به درستی انجام دهد و در توزیع منابع و عدالت به‌صورت گزینشی عمل کند. یقیناً مردم گزینه بدلی را جایگزین عملکرد دولت می‌کنند و این پرسش مطرح می‌شود که در چنین حالتی دولت مقصر است یا مردم؟

نفرت‌پراکنی و پیامدهای آن

دسترسی به آموزش موجب شده است که مردم به حداقل‌هایی در زمینه‌ی خواندن و نوشتن دست پیدا کنند. همچنین رشد فزاینده شبکه‌های اجتماعی و رسانه‌ها و دسترسی مردم به این ابزارها باعث شده است که آن‌ها به‌راحتی نظرها و دیدگاه‌های شان را در زمینه‌های مختلف با دیگران شریک کنند. در نتیجه یک رویداد - به‌صورت خاص حادثه بهسود- قبل از این که فرصت تحقیق و بررسی درباره‌ی آن مهیا شود، با قضاوت‌های اخلاقی و ارزشی جامعه روبه‌رو می‌شود. در چنین وضعیتی، عقلانیت از بین می‌رود و تصمیم‌ها و قضاوت‌ها، عموماً احساسی و ناشی از فضای عمومی ایجادشده، خواهد بود. بنابراین در خلای عقلانیت و آگاهی، فرصت

برای تولید نفرت به‌وجود می‌آید. بازار شایعه و شایعه‌پراکنان داغ می‌شود؛ موضوعی که به‌شدت برای جامعه افغانستان خطرناک است.

به‌نظر می‌رسد در حادثه بهسود دولت عمداً چنین فضایی را به‌وجود آورد تا بتواند لشکرکشی خود را توجیه کند. رجزخوانی‌ها و استفاده‌ی عریان و قباح‌آمیز از ادبیات نفرت‌پراکنانه و خشونت‌آمیز توسط نخبگان سیاسی، چنان فضایی را در جامعه به‌وجود آورد که تداعی‌کننده‌ی حاکمیت فاشیسم در جامعه آلمان بود. فضایی پر از نفرت و انتقام که به‌شدت متأثر از روایت احساسی دولت در برخورد با موضوع بود.

آیا برای دستگیری یک فرمانده محلی با اندکی مهمات و سرباز، به‌وجودآوردن چنین جوی لازم است؟ درست است که خلق چنین فضایی می‌تواند افکار عمومی را به نفع عمل نیروهای نظامی و اراده نخبگان سیاسی بسیج کند. اما هیچ‌گاه دامن آن‌ها را از پیامدهای اخلاقی و فرا انتظار تصمیم آنان پاک نمی‌کند.

ایجاد نفرت‌پراکنی با هر هدفی، پیامدهای اخلاقی، اجتماعی و فرهنگی جبران‌ناپذیری در جامعه دارد. نفرت‌پراکنی اسلحه پنهان

و خطرناکی است که استفاده از آن تبعات ویرانگری دارد. برجسته‌شدن اختلافات قومی، نقض اخلاق، اعمال رفتارهای فراقانونی و ... از جمله مهم‌ترین پیامدهای چنین سیاستی در جامعه ماست. این در حالی است که به‌نظر می‌رسد جامعه بیش از آن که نیازمند تولید کینه و نفرت باشد، نیازمند صلح، همدلی و آرامش است.

نفرت‌پراکنان به این دلیل که نمی‌توانند و یا نمی‌خواهند مسأله را زاویه دیگری ببینند، اقدام به فرافکنی منفی و ایجاد نفرت می‌کنند. به همین دلیل، محتوای سخن آنان عاری از حقیقت و واقعیت است. واضح‌ترین پیامد نفرت‌پراکنی، برانگیختن احساسات مردم و در نهایت استفاده از ادبیات نفرت‌پراکنانه توسط نخبگان سیاسی، سلب آرامش روانی و از بین رفتن صلح در جامعه است.

واقعیت این است که شکل‌گیری «نفرت‌پراکنی» در جامعه‌ی ما محصول حوادث و رویدادهای تاریخی، اجتماعی، سیاسی گذشته است. آنچه را که مادر قامت حادثه بهسود مشاهده کردیم، بیش از آن که مرتبط با بهسود و علی‌پور باشد، ریشه در شکاف‌های گذشته دارد. منطق نفرت‌پراکنی با حذف دیگری، تبعیض و ساختارهای در خدمت سلطه و قدرت مرتبط است. عقده‌های تاریخی و سرکوب‌شده پشت ادبیات نفرت‌پراکنان، ناشی از احساس برهم‌خوردن و شکسته‌شدن جریان مسلط سلطه تاریخی آنان در دوران جدید است. از این منظر است که «ادبیات انتقام» ادبیات شورو و خطرناکی است. ادبیات انتقام، نفرت ایجاد می‌کند. نفرت‌پراکنی، نتیجه‌ی مستقیم ناتوانی و ضعف حکومت در تصمیم‌گیری عاقلانه، سلب امکان گفت‌وگو و بررسی اخلاقی و امنیتی حادثه است.

نفرت‌پراکنی، ابزار حکومت‌های توتالیتر و قدرت نرم رویکردهای سلطه‌جویانه به حکومت‌داری است. با تولید نفرت‌پراکنی ما راه گفت‌وگو، بررسی عادلانه‌ی حقیقت و در نهایت احترام به مکانیزم‌ها و هنجارهای قانونی را می‌بندیم. مقابل نیروهای فکری، مدنی و قانونی جامعه دیوار می‌کشیم. در چنین حالتی، یگانه‌ترین راهی که باقی می‌ماند، استفاده از نیروی نظامی، خشونت و سرکوب است. از این منظر رفتار حکومت در حادثه بهسود قابل نقد است. چرا که با خلق روایت سیاه و نفرت‌آمیز، موجی از تنفر و دیگرسستی را در جامعه به‌وجود آورد که منجر به ایجاد فضای تولید خشونت در جامعه شد.

دکتر محیی‌الدین مهدی

در این طرح خوبی‌های بسیاری نهفته است؛ برشمردن همه‌ی آنان تکرار ملال‌آور خواهد بود؛ از این‌رو به ذکر دو مورد عمده بسنده می‌کنم:

اول آن‌ها شریک‌ساختن جامعه جهانی -به‌خصوص کشورهای همسایه و منطقه- در پروسه‌ی صلح زیر نظر سازمان ملل متحد است. در غیر این صورت، کشورهای مذکور هر طرح صلحی را ویران خواهند کرد.

خوبی دوم این طرح، پیشنهاد بی‌طرفی افغانستان از جانب ایالات متحده‌ی آمریکا است؛ این ممیزه، «جان‌مایه‌ی» صلح می‌تواند باشد. چون نخستین شرط بی‌طرفی دست‌کشی از ادعای ارضی نسبت به خاک‌ها و سرزمین‌های همسایگان است. مهم‌ترین، شاید هم یگانه علت ناآرامی و بحران در افغانستان، ادعای ارضی است که زمامداران کابل در مورد خاک‌های آن‌سوی خط دپورند مطرح می‌کنند.

و اما چند ملاحظه‌ای که درباره‌ی سایر مواد این طرح دارم:

ملاحظه‌ی نخستم در مورد تقسیم مقامات دولتی میان طالبان و دولت کنونی است. درحالی‌که جنبش طالبان یک حزب قوم پشتون‌محور است، با دادن ۵۰ درصد کرسی‌های دولتی به آنان، سایر اقوام را از حقوق‌شان محروم می‌سازیم؛ چون بدنه‌ی اصلی دولت کنونی افغانستان را نیز پشتون‌ها تشکیل می‌دهند؛ و از ۵۰ درصد سهم دولت بیش از ۵۰ درصد را آنان می‌گیرند. در این صورت ۲۵ درصد باقی‌مانده به بقیه‌ی مردم افغانستان -که ۶۵ تا ۷۰ درصد نفوس کشور را تشکیل می‌دهند- تعلق خواهد گرفت. این جفا مایه‌ی انقلاب‌های بعدی خواهد شد.

نکته‌ی دیگر، عدم ذکر سرشماری قبل از برگزاری هر انتخاباتی است؛ درحالی‌که بیش از هر چیز دیگر، نبود احصائیه‌ی دقیق، اسباب تقلب در چند دوره انتخابات گذشته را فراهم آورد، رفتن به انتخابات، بدون در دست‌داشتن سرشماری دقیق، تکرار اشتباهات گذشته است. باید قبل از اولین انتخابات آینده، سرشماری سرتاسری زیر نظر سازمان ملل متحد صورت گیرد.

مکثی بر طرح ایالات متحده

معرفی، و به توافق جانبین برگزیده می‌شود. معرفی وزرا به پارلمان، مقرری مأمورین ملکی تا مقام ریاست عمومی، پیشنهاد بودجه به پارلمان از وظایف صدراعظم است.

صدراعظم یک معاون دارد، که از قوم غیر قوم خودش، و از میان وزرا تعیین می‌گردد. ج-پارلمان: در این گزینه پارلمان به اضافه‌ی اعضای جدید آن حفظ می‌گردد. لنو یا تعطیل پارلمان یک نوع عقب‌گرد به‌حساب می‌آید؛ پارلمان با صلاحیت‌ها و وظایفی که در قانون اساسی فعلی به آن تسجیل شده، به کار خود ادامه دهد.

۲. تقسیمات عمودی قدرت

الف-ایالات به جای ولایات: تقسیمات ملکی-اداری کشور به ۳۴ ولایت، مبنای معقولی ندارد؛ و اکثراً بنا به ملاحظات سیاسی و سلیقه‌ای زمامداران ایجاد شده است. در این تقسیمات، کثرت ادارات کوچک و فاقد صلاحیت‌های لازم باعث اتلاف بودجه، ضیاع وقت، ترویج بوروکراسی، و تقویه‌ی تمرکز قدرت شده است.

بنابراین، با توجه به جغرافیای بشری، و جغرافیای اقتصادی-طبیعی کشور، افغانستان به هفت ایالت یا زون (مانند دهه‌های قبل از سال ۱۳۴۲ش) و یک مرکز (کابل) تقسیم می‌گردد. به این شرح:

۱. ایالت لوی ننگرهار، شامل ولایات نورستان، لغمان، کنر و ننگرهار، شرق کاپیسا، شرق ولایت کابل (سروبی)؛
۲. ایالت لوی پکتیا، شامل ولایات خوست، پکتیکا، بخش جنوب‌شرقی ولایت لوگر، ولایت پکتیا، بخش جنوبی ولایت غزنی؛
۳. ایالت لوی قندهار، شامل ولایات کندهار، جنوب هلمند، جنوب زابل، جنوب ارزگان؛
۴. ایالت هرات، شامل ولایات هرات، بادغیس، ولایت غور به غیر ولسوالی لعل و سرجنگل، قره و نیمروز؛

تحلیل

۵. ایالت هزارستان، شامل ولایت دایکندی، بخش شمال‌غربی ارزگان، بخش جنوب و غرب ولایت بامیان، بخش شمالی و مرکزی ولایت غزنی، بخش غربی ولایت میدان؛

۶. ایالت بلخ، شامل ولایات فاریاب، جوزجان، سرپل، بلخ، و سمنگان؛

۷. ایالت تخارستان، شامل ولایات بدخشان، تخار، کندز، بغلان، و بخش شمالی ولایت بامیان؛

۸. ایالت پروان، شامل ولایات پنجشیر، کاپیسا به استثنای تگاب، پروان.

ایالت مرکزی کابل، شامل بخش‌های جنوب‌غربی لوگر، شمال و شرق ولایت میدان، و ولایت کابل (به استثنای سروبی).

ب-ادارات ایالتی: والی هر ایالت از جانب شورای ایالتی، از میان نامزدان اعضای شورای ایالتی انتخاب می‌گردد. شورای ایالتی دارای صلاحیت‌های معین تقنینی، نظارتی و سیاسی می‌باشد.

یادداشت ۱: در قانون اساسی آینده، برای تضمین حقوق اقلیت‌های ساکن در هر ایالت، راهکارهای مشخصی درج می‌گردد.

یادداشت ۲: در قانون اساسی آینده چنین درج خواهد گردید: مقام ریاست‌جمهوری -به طور نوبتی- به خبرگان اقوام ساکن در کشور تعلق می‌گیرد.

یادداشت ۳: در قانون اساسی آینده چنین درج خواهد شد: صدراعظم از جانب حزبی که دارای اکثریت نمایندگان در پارلمان است، معرفی می‌گردد.

یادداشت ۴: در قانون اساسی آینده چنین درج خواهد گردید: نظام انتخاباتی افغانستان، حزبی -انفرادی خواهد بود. دولت مکلف است احزاب ملی را حمایت و تمویل کند.

یادداشت ۵: در قانون اساسی آینده افغانستان درج خواهد شد که افغانستان با هیچ کشور همسایه مشکل ارضی ندارد.

یادداشت ۶: در قانون اساسی آینده، ضرورتی به درج نام اقوام نیست؛ هر شهروند این کشور افغانستانی خوانده می‌شود.

علی سجاد مولایی

روش‌های رایج در علوم سیاسی این اجازه را به پژوهشگران می‌دهد که علاوه بر توصیف پدیده‌های سیاسی، به تبیین و یا تفسیر آن‌ها نیز مبادرت ورزند. تحولات روش‌شناختی در علوم انسانی و اجتماعی برای دستیابی به کامل‌ترین روش و رفع اشکالات در روش‌های قبلی، این ایده را تقویت کرده است که آیا می‌توان در کنار توصیف و تحلیل گذشته و حال، آینده را نیز پیش‌بینی کرد؟ گرچه پیش‌بینی آینده همواره با عدم اطمینان همراه است، ولی می‌توان با استفاده از داده‌ها و اطلاعات حال و گذشته با کاربست روش‌های علمی آینده را ترسیم کرد.

چارچوب تحلیلی آینده‌پژوهی

آینده‌پژوهی را معادل اصطلاحات چون Future Studies و Futurology گرفته‌اند. این روش یا رویکرد، تفکرات فلسفی، روش‌های علمی، مدل‌های بررسی و مطالعه آینده را طرح می‌کند و با استفاده از آن‌ها آینده‌های بدیل و آینده‌های ممکن را ترسیم می‌کند. بنابراین آینده‌پژوهی، طراحی و مهندسی هوشمندانه آینده است. در مطالعه سیر تکوین دانش آینده‌پژوهی سه دوره قابل بررسی است. دوره نخست که تا دهه ۱۹۸۰ رایج بود، در رویکرد پیش‌بینی از روش‌های کمی و مهندسی استفاده می‌شد. دوره دوم بعد از دهه ۱۹۸۰ است که به آینده‌نگاری مشهور است. در این رویکرد از روش‌های کیفی و غیر مهندسی استفاده می‌شود. دوره سوم به سال‌های اخیر مربوط می‌گردد که به رویکرد تحلیل آینده‌های متعارض معروف است. در این رویکرد نقش بازیگران دخیل در آینده براساس شیوه‌های کمی و تفسیر و کمی مهندسی تحلیل و ارزیابی می‌شود. هدف آینده‌پژوهی غیب‌گویی نیست بلکه دست‌یافتن به شناخت و تحلیل بهتر از آینده با استفاده از تحلیل فرایندها، اعمال انسانی، ترسیم مدل‌ها و روش‌های نظام‌مند، هدف‌مند و قاعده‌مند می‌باشد.

در این نوشته از شیوه سناریو نویسی استفاده می‌شود. سناریو نویسی عبارت است از «داستان یا شرح رویدادهای آینده‌ای که می‌تواند اتفاق بیفتد» و همچنان سناریو امکان تجسم و کشف آینده را ممکن می‌سازد. یک سناریو تنها پیش‌بینی یک آینده خاص نیست، بلکه توصیف همه احتمالات ممکن از آینده ممکن و محتمل است. در حقیقت، سناریو ابزاری برای مطالعه آینده با تحلیل و تجزیه سیاست‌ها، درک و شناخت شرایط، تهدیدات، فرصت‌ها، نیازها و ارزش‌های برتر آینده است. سناریو نویسی انتخاب

محتمل‌ترین تصویر نیست بلکه ترسیم همه تصاویر ممکن از آینده است. در شیوه تمام آینده‌های ممکن طراحی و ترسیم می‌شوند و بعضی از آن‌ها شاید هیچ وقت به وقوع نپیوندد.

سناریو نویسی با تکیه بر داده‌ها، اطلاعات، روندهای گذشته و حال و با در نظر داشتن بازیگران و عوامل دخیل در آینده، تصویر از آینده ممکن را ترسیم می‌کند. ترسیم تصویر دقیق از آینده می‌تواند در تصمیم‌سازی برای تصمیم‌گیری مفید و مثمر واقع شود. در آینده‌پژوهی چهار نوع آینده وجود دارد:

- ۱- آینده ممکن: آینده‌ای که در ذهن انسان بگنجد و عقل وقوع آن را تأیید کند.
- ۲- آینده باورپذیر یا باورکردنی: آینده‌ای که احتمال وقوع آن بیشتر است.
- ۳- آینده محتمل: آینده‌ای که براساس بررسی روندهای کنونی احتمال وقوع در آینده محتمل است.
- ۴- آینده مطلوب: آینده‌ای که ما آرزوی آن را داریم ولی امکان وقوع ضعیف است.

تحلیل روندها

پس از گذشت یک سال به نظر می‌رسد که گفت‌وگوهای صلح افغانستان با طالبان در شهر دوحه قطر به پایان رسیده است و استانیول مقصد بعدی گفت‌وگوهای صلح افغانستان خواهد بود. آینده‌ی گفت‌وگوهای صلح روزبه‌روز پیچیده‌تر می‌شود و این پیچیدگی دست تحلیل‌گران مسائل افغانستان را برای تحلیل وضعیت جاری تنگ‌تر می‌کند. به تعبیری وضعیت در حال حاضر به سمت پیچیدگی و ابهام بیشتر در حرکت است. از سوی بازیگران غیر فعال در روند صلح افغانستان از حاشیه به متن می‌آیند. روسیه قرار است در روزهای آتی میزبان دو طرف مذاکره باشد. این موضوع بیان‌گر تمایل روسیه به نقش‌آفرینی بیشتر در افغانستان است و چه بسا که روسیه نگران آینده افغانستان است. شکل‌گیری یک دولت اسلام‌گرا در افغانستان به هیچ‌وجه به نفع کشورهای منطقه نیست. خوش‌بینی‌های ایالات متحده که با روی کار آمدن بایدن به وجود آمده بود در حال رنگ باختن است و برخلاف تصور اغلب، بایدن تغییر جدی در دستور کار پروسه صلح افغانستان نیاورده است و سفیر خلیزاد در سمتش متحیث نماینده ویژه برای صلح افغانستان ابقا شده است. بر علاوه ایالات متحده تلاش دارد که در کوتاه‌مدت به یک توافق میان طرفین برسد و به هر نوع که می‌شود پرونده افغانستان را بسته کند. این موضوع در

متن تونی بلینکن وزیر خارجه ایالات متحده مشهود بود. کشورهای منطقه نظیر چین، پاکستان، هند و ایران تحولات افغانستان را از نزدیک تعقیب می‌کند و برنامه‌هایشان را براساس اتفاقاتی که در میز مذاکره می‌افتد، می‌چینند. قرار است دوره بعدی گفت‌وگو در ماه‌های آینده برگزار شود و ایالات متحده تلاش دارد طرح دولت انتقالی یا دولت صلح را عمل کند.

سناریوها/آینده‌ها:

۱- سناریوی مطلوب برای حکومت افغانستان: سرکوب شدید و نابودی گروه طالبان. طالبان از سال ۱۹۹۵ بدین‌سو از مهمترین کنشگران در سیاست افغانستان بوده است. در حال حاضر طالبان بر بخش‌های از خاک افغانستان حاکم هستند. طالبان در مناطق تحت سلطه‌شان دست به اخاذی، باج‌گیری و کشت و زرع مواد مخدر می‌پردازند و پول هنگفت از همین طریق به‌دست می‌آورند. اقتصاد سیاسی طالبان و جنگ سایه‌ای مخرب بر اقتصاد افغانستان انداخته است. قدرت‌گیری طالبان، تهدید بالقوه‌ای برای امنیت افغانستان، منطقه و حتی جهان است. به همین دلیل مطلوب‌ترین سناریو برای دولت افغانستان سرکوب و نابودی

می‌افشاند و همه را به خود جذب می‌کند. پرچمدار بزرگ زبان فارسی با صدای لرزان هنوز هم به فکر بقای تولید فکر و تربیت قلم‌به‌دستان بود، او همواره هر نویسنده و کنشگر زبان و ادبیات را تشویق می‌کرد. اما آخرین خواستش، بازسازی انجمن نویسندگان افغانستان بود؛ آرزویی که انتظار می‌رود پس از مرگ وی محقق شود. استاد زریاب خالق ده‌ها داستان کوتاه و دراز فارسی در افغانستان است که در غنی‌سازی ادبیات، فرهنگ و تاریخ کشور نقش به‌سزایی دارد. در آغاز با معدودی از آثار استاد رهنورد زریاب (اسپ‌گم‌شده، باران می‌بارد، چهارگرد قلا گشتم... درویش پنجم، کاکه ششپر و دختر شاه پریان و سکه‌ای که سلیمان یافت) آشنا شدم. با خوانش داستان‌های استاد زریاب به دنیای کتاب‌خوانی راه پیدا کردم. نوستالژی در آثار استاد با خلایق و به قشنگی ترسیم شده است که خواننده را غرق در دلواپسی زمان گذشته می‌کند. آخرین سال قرن چهاردهم خورشیدی،

آخرین آرزوی پیر قصه‌گوی

آثارش همچون چشمان باز به‌سوی شما تماشا خواهد کرد. آیا چشمان باز و بینی‌ای استاد زریاب به این آرزو خواهد رسید تا ببیند که بار دیگر انجمن نویسندگان افغانستان به سفر ادبی‌اش آغاز کرده است؟ آیا فرهنگیان برای گسترش زبان و ادب فارسی دوباره زیر این چتر جمع خواهند شد؟

وحیده امیری

بزرگ‌ترین آرزوی استاد رهنورد زریاب، پیر داستان‌سرای افغانستان که در محفل گرمی‌داشت از زنده‌یاد قهار عاصی بیان کرد، شکل‌گیری دوباره انجمن نویسندگان افغانستان بود. وی زمانی هم این کانون را رهبری می‌کرد و حضور انجمن نویسندگان را به سود فرهنگ و زبان فارسی می‌دانست. آیا فرهنگیان کشور و مسئولان بخش‌های فرهنگی دوباره این نهاد حامی زبان و ادبیات را سر پا خواهند کرد؟

با استاد زریاب در محفل گرمی‌داشت



آینده‌پژوهی روند صلح با طالبان

پس از گذشت یک سال به نظر می‌رسد که گفت‌وگوهای صلح افغانستان با طالبان در شهر دوحه قطر به پایان رسیده است و استانیول مقصد بعدی گفت‌وگوهای صلح افغانستان خواهد بود. آینده‌ی گفت‌وگوهای صلح افغانستان را برای تحلیل وضعیت جاری تنگ‌تر می‌کند.

این وصف سدکننده‌ها وزن بیشتر نیست به پیشران‌ها در سناریوی اول دارد.

۲- سناریوی مطلوب برای طالبان: ایده‌آل‌ترین وضعیت برای طالبان فروپاشی حکومت مرکزی در کابل خواهد بود. طالبان از سال ۲۰۰۱ بدین‌سو تمام تلاش‌شان را کرده‌اند تا پایه‌های مشروعیت حکومت مرکزی را تضعیف کنند. فروپاشی و سقوط حکومت مرکزی، وضعیت شبیه به دهه ۹۰ را دوباره به‌بار خواهد آورد و این زمینه را برای روی کار آمدن طالبان مهیا خواهد کرد.

پیشران‌ها: نخستین پیشران این سناریو قدرت و توان طالبان در امر جنگ‌های پارتیزانی، تخریب امکان عمومی، ایجاد رعب و وحشت و قتل‌های هدفمند است. طالبان با استفاده از این ابزارها توانسته‌اند فشار زیاد روی حکومت بیاورند. دومین پیشران این سناریو، ضعف دولت در حکومت‌داری و ارزیابی کالاهای اجتماعی (رفاه، امنیت، توزیع برابر فرصت‌ها) سبب شده است تا طالبان از موقعیت به نفع خودشان استفاده به‌سزایی کنند. سومین پیشران این مسأله حمایت‌های بیرون مرزی از نیروهای طالبان است که سبب قدرتمند شدن این گروه شده تا جایی که این گروه موفق به زمین‌گیر کردن ائتلاف بین‌الملل شده‌است.

گروه طالبان است. پیشران‌ها: توافق‌نامه‌ای امنیتی و استراتژیک میان افغانستان و ایالات متحده مبنی بر حمایت ایالات متحده از افغانستان و تمویل و تجهیز نیروهای نظامی افغانستان می‌تواند یکی از پیشران‌های این سناریو باشد. برعلاوه ناتو نیز متعهد است که تا ختم مأموریت خود در افغانستان باقی خواهد ماند. دومین پیشران این سناریو، تن ندادن حکومت تا اکنون به خواسته‌های طالبان است و تلاش حکومت برای ابقا را نیز باید در همین راستا تبیین کرد. سومین پیشران این سناریو، هراس کشورهای منطقه از شکل‌گیری یک حکومت مستبد ایدئولوژی است. روی کار آمدن یک گروه رادیکال اسلامی می‌تواند تبعات خوشایند برای کشورهای منطقه نداشته باشد. چون در حال حاضر بیشترین کشورهای پیرامون افغانستان با پدیده‌ای بنیادگرایی مبارزه می‌کنند.

سدکننده‌ها: اولین سد پیش روی این سناریو، سازمان‌های اطلاعاتی منطقه‌ای است. این سازمان‌ها سرمایه‌گذاری هنگفتی روی این گروه کرده‌اند و به این سادگی اجازه نخواهند داد تا گروه از هم بپاشد. دومین سد آغاز گفت‌وگوهای صلح است و رسمیت‌بخشیدن به این گروه است. با

گزارش



جنگ عامل ۴۱ درصد از معلولیت‌ها در افغانستان

کمیسیون حقوق بشر: افراد دارای معلولیت در روند صلح سهیم شوند

لیاقت لایق

یافته‌های گزارش سالانه کمیسیون مستقل حقوق بشر نشان می‌دهد که شمار افراد دارای معلولیت در افغانستان در ۱۴ سال گذشته بیش از ۱۱ درصد افزایش یافته است. اکنون بیش از چهار میلیون و ۴۷۵ هزار و ۸۰۰ فرد دارای معلولیت در افغانستان وجود دارد. این شمار افراد نزدیک به ۱۴ درصد کل جمعیت را تشکیل می‌دهد. در حالی که درصدی از افراد دارای معلولیت در سال ۱۳۸۴ هـ ش ۲،۷ درصد کل جمعیت کشور بوده است.

عوامل

از میان افراد دارای معلولیت جسمی، کمیسیون مستقل حقوق بشر با بیش از یک‌هزار و ۵۰۰ فرد دارای معلولیت در ۲۲ ولایت به‌طور نمونه‌ای مصاحبه کرده است. از این میان ۴۱،۷ درصد آنان گفته‌اند که بر اثر جنگ و انفجار ماین‌های کنار جاده معلول شده‌اند. ۴،۸ درصد بر اثر رعایت نکردن تدابیر ایمنی در محل زندگی، چهار درصد بر اثر تطبیق نکردن واکسین، ۲،۱ درصد بر اثر مراقبت نکردن زنان باردار، ۱،۹ درصد بر اثر حوادث ترافیکی، ۱،۵ درصد بر اثر رعایت نکردن تدابیر ایمنی در محل کار و ۱،۲ درصد بر اثر مصرف خودسرانه دارو معلوم شده‌اند. دلیل معلولیت ۴۲،۸ درصد آنان مشخص نشده است.

نوع معلولیت

بر اساس گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر، ۶۹،۳ درصد از افراد معلول دارای معلولیت فیزیکی نقص عضو بوده‌اند. ۱۹،۵ درصد آنان دارای معلولیت حسی فیزیکی (معلولیت بینایی، شنوایی و گفتاری) و ۴،۵ درصد دارای معلولیت ذهنی و روانی بوده‌اند. ۳،۹ درصد آنان معلولیت مضاعف یعنی دو یا بیشتر از دو نوع معلولیت داشته‌اند. ۲،۸ درصد از افراد معلول، دارای معلولیت بیولوژیکی و میتابولیسمی مثل بیماری شکر، فشار خون، صرع، مهرگی و اوتیسم بوده‌اند.

خشونت

افراد وقتی معلول می‌شود نیاز به توجه و حمایت خانواده، جامعه و مسئولان و ادارات دولتی دارند. در حالی که بر اساس گزارش کمیسیون مستقل حقوق بشر، ۳۸،۱ درصد افراد دارای معلولیت یا ۵۷۳ نفر شامل تحقیق تأیید کرده‌اند که در خانه و جامعه با خشونت روبه‌رو شده و توهین، تحقیر، آزار و اذیت شده‌اند. از این میان ۳۹۱ فرد یا ۶۸،۲ درصد آن هنگامی که با خشونت، توهین و تحقیر روبه‌رو شده‌اند، از حمایت اعضای خانواده، مردم و دولت نیز محروم بوده‌اند. همچنان ۱۸ فرد معلول یا ۳،۱ درصد آنان گفته‌اند که از اشتراک به مجامع عمومی و ۲۳ فرد یا چهار درصد آن از رفت‌وآمد و معاشرت با دوستان و اقارب منع شده‌اند.

مشارکت در انتخابات

از میان یک‌هزار و ۳۲۸ فرد دارای معلولیت که واجد شرایط رای‌دهی بوده‌اند، ۲۴۰ نفر یا ۱۸،۱ درصد آنان گفته‌اند که بنابر ممانعت‌ها و نبود حمایت نتوانسته‌اند در انتخابات از حق رای خود استفاده کنند. از این میان ۵۵ درصد آنان گفته‌اند به دلیل نداشتن شناسنامه‌ی تابعیت نتوانسته‌اند در انتخابات شرکت کنند. در کل ۶۷ نفر گفته‌اند که به دلیل بی‌توجهی و دست‌کم گرفتن آنان توسط خانواده شناسنامه ندارند. از میان افراد معلول واجد شرایط رای‌دهی ۷۳ فرد یا ۵،۵ درصد آنان در آخرین انتخابات پارلمانی و شورای ولایتی نامزد نیز بوده‌اند.

آموزش

از میان بیش از یک‌هزار و ۵۰۰ فرد دارای معلولیت یک‌هزار

شوند.

پیش‌شان‌ها: دستگاه‌های اطلاعاتی منطقه منتظر چنین فرصت هستند تا دوباره منافع‌شان را در جنگ افغانستان دنبال کنند. دومین پیش‌شان این سناریو، به تنگ‌آمدن مردم از وضعیت جاری است. بیشتر مردم سوخت آتش میان طالبان و حکومت شده‌اند. این وضعیت خیلی شبیه به دهه ۹۰ است. مردم همه خود مسلح خواهند شد و برای تأمین امنیت خود پیش می‌شوند.

سدکننده‌ها: جامعه جهانی تمام تلاش خود را خواهد کرد که از این وضعیت جلوگیری کند. جنگ داخلی سبب بحران مهاجرت، محروم‌شدن مردم از بهداشت و آموزش و گسترش فقر خواهد شد. از این‌رو جامعه بین‌المللی تمام توان خود را به‌کار خواهد بست تا جلو یک فاجعه انسانی دیگر را بگیرد. دومین سد، آگاهی مردم از تاریخ است و شهروندان به هیچ وجه نمی‌خواهند دوباره تاریخ تکرار شود.

۳- سناریوی ممکن (حکومت موقت)

از آغاز گفت‌وگوهای صلح، بحث حکومت موقت همواره یکی از داغ‌ترین موضوعات مطرح در محافل سیاسی بوده است. این طرح مخالفان و موافقان خودش را دارد.

در مورد شکل گرفتن حکومت موقت می‌توان دو نوع حکومت موقت را متصور شد.

۱- حکومت موقت که در آن اشخاص بی‌طرف روی کار بیایند و در تشکیل حکومت بعدی نقش نداشته باشند و فقط زمینه را برای گذار و انتخابات آینده مهیا کنند. در این صورت می‌شود به نوع حکومت موقت با تسامح خوش‌بین بود، البته اگر هیچ گزینه‌ی دیگری باقی نمانده باشد.

۲- حکومت موقت که در آن جناحین شریک باشند و محاصل آن یک حکومت الیگارش‌ی دیگر باشد. این یکی از بدترین سناریوهای ممکن برای آینده افغانستان خواهد بود.

جمع‌بندی

در این نوشته تلاش گریده تا با استفاده از شیوه سناریو نگاری نگاهی به آینده گفت‌وگوهای صلح افغانستان داشته باشیم. در مجموع سه نوع سناریو برای آینده ترسیم گردیده است. آینده مطلوب یا آرمانی با توجه به شرایط کنونی وقوع آن بعید است و احتمال آینده‌های محتمل و ممکن بالا است. البته باید خاطر نشان کرد که تحولات آینده را نمی‌شود به صورت دقیق تحلیل کرد و امکان طرح آینده جدید نیز وجود دارد. آینده‌هایی که در این نوشته در مورد آن سخن گفته شده است براساس داده‌های فعلی و تحولات کنونی ترسیم گردیده است.

تحلیل

جایم می‌خوب کوب شدم. نمی‌توانستم باور کنم و اصرار می‌کردم که امکان ندارد. تا این که خودم خبر را شنیدم. اشک از چشمانم جاری شد. اگرچه درد و غم بی‌شماری را تجربه کرده‌ام اما درد از دست دادن پیر قصه‌گوی زبان فارسی برایم دشواری می‌کرد.

در یکی از روزها، وقتی آفتاب داشت در پشت کوه پنهان می‌شد با استاد عزیز هوشنگ سوار تکسی شدیم و بر مزار استاد زریاب رفتیم. چشمانم مثل ابر بهاری بر تریب او می‌بارید. استاد عزیز هوشنگ گفت: وحیده! ببین استاد بزرگ آرام خوابیده است.

آری، او در سرای ابدی شتافته است. او خفته است تا از این پس داستان‌هایش بیداری وی را پاسبانی کنند. آثارش همچون چشمان باز به‌سوی شما تماشا خواهد کرد. آیا چشمان باز و بینای استاد زریاب به این آرزو خواهد رسید تا ببیند که بار دیگر انجمن نویسندگان افغانستان به سفر ادبی‌اش آغاز کرده است؟ آیا فرهنگیان برای گسترش زبان و ادب فارسی دوباره زیر این چتر جمع خواهند شد؟

سدکننده‌ها: نخستین سد در مقابل این سناریو عدم پذیرش گفتمان طالبانیسم توسط قشر جدید جامعه است و نفرت و انزجار در مقابل طالبان یکی از سدهای اساسی در مقابل این سناریو است. دومین سد، عدم مقبولیت طالبان و شیوه حکومت غیر دموکراتیک آن‌ها در نزد جامعه جهانی است. سومین سد، عدم پایبندی طالبان به معاهدات بین‌المللی و حقوق شهروندی و بشری است. طالبان یکی از جدی‌ترین ناقضین حق آزادی بیان و حقوق زن‌ها هستند.

آینده‌های محتمل:

۱- تشدید جنگ در افغانستان

در صورتی که نیروهای ائتلاف بین‌المللی تا اول ماه می همین سال از افغانستان خارج نشوند طالبان اخطار دادند که حملات‌شان را علیه این نیروها دوباره از سر خواهند گرفت. از سوی دیگر در صورتی که گفت‌وگوهای صلح به نتیجه ملموسی نرسد طالبان آمادگی‌شان را برای آغاز حملات بهاری گرفته‌اند؛ در طرف مقابل حکومت افغانستان نیز اعلان کرده که آماده پاسخ‌دهی به هر نوع حمله از سوی طالبان است. با این حساب سال ۱۴۰۰ سالی سخت و نفس‌گیر و تعیین‌کننده برای هر دو طرف است و هر طرف تلاش خواهند کرد تا تمام کارت‌های بازی‌شان را استفاده نمایند.

پیش‌شان‌ها: بن‌بست در گفت‌وگوهای صلح و عدم تمایل طرفین در رسیدن به یک توافق فراگیر، نخستین پیش‌شان این سناریو است. دومین پیش‌شان این سناریو، عدم تمایل ایالات متحده برای خروج در اول ماه می است. سومین پیش‌شان این سناریو تصاحب قلمرو بیشتر در زمین جنگ است، چون این عامل قدرت چانه‌زنی را در میز مذاکره بالا خواهد برد.

سدکننده: تنها سدی که می‌توان فراراه این سناریو دید تلاش‌های همه‌جانبه سفیر خلیل‌زاد برای کاهش خشونت‌ها است که طرفین مذاکره تمکین چندان به آن نشان نمی‌دهند.

۲- جنگ داخلی (بازگشت به دهه ۹۰)

این سناریو تا اندازه‌ی شبیه به سناریوی گذشته (روی کار آمدن طالبان) است. سقوط حکومت مرکزی در کابل و قدرت‌گیری دوباره تنظیم‌های جهادی دهه ۹۰ وضعیت را دوباره به همان سمت خواهد کشاند. وقوع این سناریو با بالا رفتن تنش‌های درون قومی و مذهبی ارتباط مستقیم دارد. اکنون افغانستان در لبه پرتگاه است و احتمال وقوع هر اتفاق می‌رود. جنگ‌های داخلی سبب می‌شود تا تمام دست‌آورد‌های دو دهه اخیر و زیربنای اقتصادی و اجتماعی تخریب

سالی نامیمون برای انسان‌های کره‌ی زمین بود. اما در این جا (افغانستان) در کنار کرونا آتش انتحار و انفجار جان انسان‌ها را مثل پرپر شدن برگ‌های خزانی از درخت تن جدا می‌کرد.

خبر بیماری پیر قصه‌گوی زبان فارسی بسیار برایم دردآور بود. سراسیمه شدم. به دوستانی که با استاد در ارتباط بودند، زنگ زدم و جوایب حال ایشان شدم. برایم گفته شد که استاد زریاب در شفاخانه بستر است؛ اما بیماری‌اش کرونا نیست. کمی راحت شدم. یک هفته بعد در اخبار شنیدم که وضعیت صحتی استاد خوب نیست و در شفاخانه بگرام به‌سر می‌برد. دلهره داشتم، دوباره جوایب احوال استاد شدم، متأسفانه خبر خوب دریافت نکردم. خواستار عیادت وی بودم؛ اما برایم اجازه ندادند. زیرا دیدار حضوری با استاد قدغن بود. همین باعث شد که از عیادت استاد محروم شوم؛ خبر صحت‌مندی‌اش برایم تسکین‌بخش بود. اما بی‌خبر از این که چه اتفاق خواهد افتاد. روزی با شنیدن صدای خواهر زاده‌ام در

حمله انتحاری به کلیسای در اندونزی در اولین روز عید پاک

بدن انسان پیدا شده و مشخص نیست که تنها به بدن مهاجم تعلق داشته باشد. انفجار در کنار ورودی کلیسا رخ داد. تصاویر دوربین‌های امنیتی نشان می‌دهد که آتش، دود و تکه‌های آوار به وسط خیابان پرتاب شده است.

منفجر کرد. روشن نیست چه کسی پشت این حمله بوده و هیچ گروهی نیز هنوز مسئولیت آن را بر عهده نگرفته است. ویلهاموس تولاک کشیش این کلیسا به خبرنگاران گفت مأموران امنیتی با فردی که به بمبگذاری مظنون بوده، درگیر شده‌اند. به گفته او بمبگذار سوار بر موتور بود و قصد داشت وارد کلیسا شود. به گفته این کشیش، وضعیت برخی از زخمی‌ها وخیم است. پولیس می‌گوید در محل انفجار، قطعاتی از اعضای

اطلاعات روز: انفجار انتحاری در بیرون کلیسای کاتولیک در شهر ماکاسار اندونزی دست کم ۱۰ از عبادت‌کنندگان را زخمی کرد. به گزارش بی‌بی‌سی فارسی، پولیس به رسانه‌های محلی گفت که یک بمب‌گذار انتحاری حالی که مردم برای روز اول عید پاک راهی کلیسا بودند خود را

درخواست سازمان‌های خیریه از دولت بریتانیا: به کشورهای فقیر واکسین بدهید

واکسینه کند. دولت گفته «اکثر واکسین‌های مازاد را در آینده هر زمان که در دسترس باشد» در اختیار این کشورها قرار می‌دهد. بریتانیا ۴۰۰ میلیون دوز واکسین سفارش داده و مقدار زیادی از آن باقی مانده که گفته به کشورهای فقیرتر اهدا خواهد کرد. کشورهای کم درآمد به احتمال زیاد اولین واکسین‌های خود را از طریق کوآکس دریافت خواهند کرد. از جمله این کشورها می‌توان به افغانستان، هائیتی، کنگو، اتیوپی و سومالی اشاره کرد. تاکنون بیش از ۲۹ میلیون نفر از افراد بزرگسال در بریتانیا اولین دوز واکسین کرونا را دریافت کرده‌اند.

اطلاعات روز: چندین سازمان خیریه بریتانیایی از دولت این کشور خواسته‌اند تا واکسین کرونا در اختیار کشورهای فقیرتر قرار دهد. به نقل از بی‌بی‌سی فارسی، این سازمان‌ها، از جمله سازمان خیریه «کودکان را نجات دهید»، در نامه‌ای گفته‌اند: در حالی که کارکنان بخش بهداشتی و افراد در معرض خطر در کشورهای در حال توسعه به واکسین کرونا دسترسی ندارند، این خطر وجود دارد که بریتانیا واکسین احتکار کند. بوریس جانسون، نخست‌وزیر بریتانیا متعهد شده است که واکسین‌های مازاد را با برنامه جهانی کوآکس (نهاد هماهنگ‌کننده تلاش‌های جهانی برای دسترسی کشورها به واکسین کووید-۱۹) به اشتراک بگذارد.

این کشور خواسته‌اند تا واکسین کرونا در اختیار کشورهای فقیرتر قرار دهد. به نقل از بی‌بی‌سی فارسی، این سازمان‌ها، از جمله سازمان خیریه «کودکان را نجات دهید»، در نامه‌ای گفته‌اند: در حالی که کارکنان بخش بهداشتی و افراد در معرض خطر در کشورهای در حال توسعه به واکسین کرونا دسترسی ندارند، این خطر وجود دارد که بریتانیا واکسین احتکار کند. بوریس جانسون، نخست‌وزیر بریتانیا متعهد شده است که واکسین‌های مازاد را با برنامه جهانی کوآکس (نهاد هماهنگ‌کننده تلاش‌های جهانی برای دسترسی کشورها به واکسین کووید-۱۹) به اشتراک بگذارد.



ائتلاف عربستان به قایق‌های جنگی حوثی‌ها در بندر حدیده حمله کرد



که با ۱۸ پهپاد تاسیسات انرژی و مراکز نظامی عربستان سعودی را هدف حمله قرار داده‌اند. همزمان سخن‌گوی وزارت انرژی عربستان سعودی خبر داد که یک ایستگاه انتقال مواد نفتی در این کشور بر اثر اصابت پرتابه دچار حریق شده است. ائتلاف نظامی به رهبری عربستان از شش سال پیش در حمایت از دولت مورد حمایت سازمان ملل وارد جنگ با حوثی‌ها شد که پایتخت و بسیاری از مناطق یمن را به تصرف خود در آورده‌اند. همزمان با روی کار آمدن دولت جو بایدن در امریکا ریاض تحت فشار قرار گرفته تا به جنگ در یمن پایان دهد.

موشکی و پهپادی خود را علیه عربستان ادامه دادند. وزیر خارجه عربستان روز دوم حمل اعلام کرد کشورش یک طرح صلح جدید ارائه کرده که از جمله شامل آتش‌بس سراسری زیر نظر سازمان ملل است. در واکنش به این ابتکار جدید عربستان، حوثی‌ها گفتند که این طرح «نکته جدیدی ندارد» و جمهوری اسلامی ایران نیز گفته است پایان این درگیری‌ها منوط به «آتش‌بس سراسری»، «رفع محاصره اقتصادی» و سپردن امر به دست «یمنی‌ها» است. حوثی‌ها یک روز پس از اعلام طرح صلح عربستان، با پهپاد به فرودگاهی در جنوب عربستان حمله کردند. شورشیان حوثی یمن روز جمعه ۶ حمل اعلام کردند

اطلاعات روز: ائتلاف به رهبری عربستان سعودی که در حال نبرد با نیروهای حوثی یمن است، روز یکشنبه خبر داد که «دو قایق پر از مواد منفجره» حوثی‌ها را در بندر حدیده یمن منهدم کرده است. به گزارش رادیو فردا، ائتلاف عربستان می‌گوید این گروه همسو با ایران قصد داشت از این مواد منفجره در حمله‌ای «قریب‌الوقوع» به عربستان استفاده کند. این ائتلاف همچنین گفت که دو پهپاد مسلح را که به سمت جنوب عربستان سعودی پرتاب شده بود، رهگیری و منهدم کرده است. ریاض هفته گذشته طرح صلح جدیدی را به شورشیان حوثی مورد حمایت ایران ارائه داد، اما حوثی‌ها حملات

امریکا «حاکمیت ارباب» در میانمار را محکوم کرد

او در نطقی تلویزیونی بار دیگر وعده داد که انتخاباتی تازه در این کشور برگزار خواهد کرد. او اما زمان دقیقی برای برگزاری انتخابات آینده اعلام نکرد. ارتش پس از به دست گرفتن قدرت در این کشور وعده داد که به مدت یک سال قدرت را در دست بگیرد. روز نیروهای مسلح یادآور آغاز مقاومت نظامی میانمار در برابر اشغال ژاپن در سال ۱۹۴۵ است. در این رژه معمولاً مقامات سایر کشورها نیز شرکت می‌کنند. با این حال، به نظر می‌رسد که لکساندر فرمین، معاون وزیر دفاع روسیه تنها مقام خارجی است که در مراسم امسال حضور یافته است.

امریکا، بریتانیا و اتحادیه اروپا در واکنش به کودتای نظامی تحریم‌هایی را علیه حکومت نظامی این کشور اعمال کرده‌اند. مین آنگ هلینگ در اظهارات خود بار دیگر از تصمیم خود برای به دست گرفتن قدرت دفاع کرد و گفت که ارتش به علت اقدامات غیرقانونی «حزب اتحادیه ملی دموکراسی» و «آنگ سان سوچی» ناچار شد قدرت را در دست بگیرد. حزب اتحادیه ملی دموکراسی به رهبری خانم سوچی در ماه عقرب توانسته بود با کسب ۸۳ درصد از آرا در انتخابات پارلمانی به پیروزی برسد. ارتش با مخدوش دانستن انتخابات، برگزارکنندگان آن را به تقلب متهم کرده بود و خواستار تعویق گشایش دوره جدید مجلس بود که قرار بود دوشنبه آغاز به کار کند.

داد که مردم با سرپیچی از اخطارها در شهرهای کوچک و بزرگ به خیابان‌ها ریختند. گروه ناظر «انجمن یاری زندانیان سیاسی» (ای ای پی پی) تایید کرد که حداقل ۹۱ نفر کشته شده‌اند و رسانه‌های محلی آمار کشته‌ها را حتی بالاتر دانستند. تو یا زاو در مرکز مینگیان به رویترز گفت که «آنها مثل مرغ و پرند ما را می‌کشند، حتی در خانه‌هایمان. اما ما به اعتراضات ادامه می‌دهیم». تازه‌ترین خشونت‌ها شمار کشته‌ها در سرکوب اعتراضات میانمار از روز اول فبروری را به بیش از ۴۰۰ نفر می‌رساند.

شنبه چه گذشت؟ معترضان در حالی فراخوان‌هایی برای یک تظاهرات بزرگ منتشر کرده بودند که پیشتر نظامیان هشدار داده بودند که هر تجمعی با قوه قهریه مواجه خواهد شد. در شهر اصلی یانگون، رسانه‌های محلی گفته‌اند نیروهای امنیتی به سمت جمعیتی که در بیرون از ایستگاه پولیس دست به اعتراض زده بودند، تیراندازی کردند. تصاویر منتشر شده در شبکه‌های اجتماعی ابری از دود و گاز اشک آور در خیابان‌ها نشان می‌داد. گزارش‌ها حاکی از صحنه‌های مشابه در شهرهای دیگر بود. مین آنگ هلینگ، فرمانده کل ارتش میانمار، در روز جشن نیروهای مسلح، به معترضان هشدار داد از برگزاری تظاهرات خیابانی خودداری کنند.

او گفت: «مردم شجاع برمه حاکمیت ارباب نظامیان را نمی‌پذیرند». سفارت امریکا قبلاً گفته که نیروهای امنیتی «در حال قتل غیرنظامیان غیرمسلح» هستند و هیات نمایندگی اتحادیه اروپا در میانمار روز شنبه گفت که روز شنبه «به عنوان روز ترور و بی‌آبرویی ثبت خواهد شد». آنتونیو گوترش دبیرکل سازمان ملل متحد گفت که او «عمیقاً شوکه» است و دومینیک راب وزیر خارجه بریتانیا آن را یک «حزین تازه» توصیف کرد. سرکوب مرگبار معترضان - از جمله کودکان - در حالی روی

اطلاعات روز: آنتونی بلینکن وزیر خارجه امریکا گفته است که واشنگتن کشتار معترضان در روز شنبه در میانمار را «وحشتناک» می‌داند. به گزارش بی‌بی‌سی فارسی، بنابه برخی گزارش‌ها نیروهای امنیتی روز شنبه بیش از ۱۰۰ معترض را به قتل رسانده‌اند که مرگبارترین روز اعتراضات از زمان کودتای نظامی ماه پیش است. آقای بلینکن گفت که این کشتارها نشان می‌دهد که «حاکمان نظامی برای خدمت به عده‌ای معدود حاضرند جان مردم را فدا کنند».



• صاحب امتیاز و مدیرمسئول: ذکی دریابی
 • سردبیر چاپی: م. علی جاوید مالکی
 • سردبیر آنلاین: الباس نواندیش
 • گزارش‌گران و خبرنگاران: ایوذر ملک‌نژاد، جلیل رونق، خادم‌حسین کریمی، سهراب سروش، عابر شایگان، عبدالواحد حیدری، عصمت‌الله سروش، لطف‌علی سلطانی، لیاقت لایق، هادی خوشنویس و واجد روحانی
 • مترجم: جلیل پژواک
 • ویراستار: شیر مهریار
 • صفحه‌آرا: رضا مظفری
 • ارتباطات و روابط عمومی: محمدحسین جویا
 • ایمیل: dailyetilaatroz@gmail.com
 • آدرس: کابل، کارته‌سه

mjoya.dailyetilaatroz@gmail.com

شماره تماس: ۰۷۹۷۴۳۵۷۷۷ - ۰۷۶۷۱۵۲۰۶۲

توزیع: کانون فرهنگی زنگ صبح ۰۷۴۴۰۲۱۹۵۲

شماره تماس: ۰۷۲۹۱۱۹۵۵۱ - ۰۲۰۲۵۰۱۸۷

خبر کوتاه

سانتوس:
داور عذرخواهی کرد
اما فایده ای ندارد

سرمری تیم ملی فوتبال پرتغال از عملکرد تیمش در دیدار برابر صربستان راضی نیست و به انتقاد از داوری پرداخت.

به نقل از رویترز، تیم ملی فوتبال پرتغال با وجود آنکه با دو گل از صربستان پیش افتاد اما در نهایت به تساوی دو بر دو دست پیدا کرد.

سانتوس بعد از بازی گفت: چرا اجازه دادیم که صربستان بازی را به تساوی کشاند؟ هیچ توضیحی در این زمینه ندارم. ما به خوبی سبک بازی صربستان را بررسی کرده بودیم و هشدارهای لازم را به بازیکنان دادیم. بازی را خوب آغاز کردیم و دو گل هم به ثمر رساندیم اما متأسفانه در نیمه دوم خوب نبودیم و هر دو گل جبران شد.

سرمری تیم ملی فوتبال پرتغال داد: کنترل بازی را به خوبی در اختیار داشتیم و می توانستیم گل سوم را هم به ثمر رسانیم. در فوتبال اگر اشتباه کنید مجازات می شوید. اکنون دیگر باید به دیدار برابر لوگزامبورگ فکر کرد. این تیم توانست ایرلند را شکست دهد و این نشان می دهد که تیم خوبی هستند و کار آسانی نخواهیم داشت.

سانتوس درباره عملکرد داور بازی گفت: داور هالندی بعد از بازی عذرخواهی کرد. من احترام زیادی برای او قائل هستم اما این عذرخواهی فایده ای برای ما ندارد. باید در چنین رقابت بزرگی VAR وجود داشته باشد.

او درباره اعتراض شدید رونالدو هم گفت: به هر حال طبیعی است که او معترض باشد. این یک ناامیدی بزرگ بود. گل صحیح رونالدو قبول نشد و باید هم عصبانی باشد.

آلان رهبران باتجربه اش را می خواهد؛
تونی کروس کلید بازگشت مولر و هوملس به تیم ملی

تأثیر زیادی روی تصمیم های یوآخیم لور دارد حتی بیش از نویر که بازوبند کاپیتانی آلمان را به بازو می بندد! بیلد گزارش کرده است که کروس اخیراً نظر خود را درباره توماس مولر و مت هوملس تغییر داده و خواهان بازگشت آنها به تیم ملی آلمان شده است.

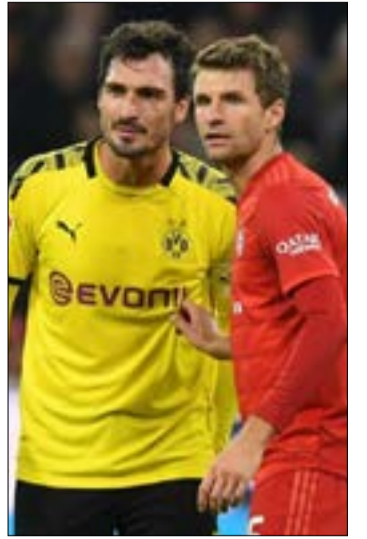
بیلد نوشته است که اگر چه مانوئل نویر کاپیتان آلمان است، اما این تونی کروس است که لور در مسائل تاکتیکی و تصمیم گیری در مورد بازیکنان به او اعتماد دارد. این موضوع که لور اکنون دعوت مجدد مولر و هوملس را در ذهن دارد همچنین به تغییر نظر کروس درباره این دو بازیکن مربوط است.

کروس درباره عملکرد هم تیمی هایش در جام جهانی ۲۰۱۴، پس از افتضاحی که در

کرده است! یوآخیم لور در هفته های اخیر دعوت دوباره توماس مولر، ستاره با تجربه بایرن مونیخ، و متس هوملس، ستاره کهنه کار بوریسیا دورتموند، به تیم ملی را به صورت جدی در نظر داشته است.

هر دو بازیکن پس از تصمیم لور به کنار گذاشتن شان از تیم ملی در سال ۲۰۱۹ عملکرد خوبی در باشگاه های خود داشته اند، اما سرمری تیم ملی آلمان ترجیح داد که به بازیکنان جوان میدان بدهد و تنها هسته کوچکی از باتجربه ها را در تیم نگه دارد.

تونی کروس، ستاره رئال مادرید، و مانوئل نویر دو ستاره کهنه کار آلمان هستند که هسته باتجربه های تیم یوآخیم لور را شکل داده اند. گفته می شود که تونی کروس



گفته می شود که یوآخیم لور، سرمری آلمان، آماده دعوت دوباره توماس مولر و متس هوملس به تیم ملی است چرا که تونی کروس نظر خود را درباره آنها عوض

رئال مادرید بیل را نمی خواهد

اسپانیایی به دنبال فروش نهایی این بازیکن است.

رئال برای تقویت خط حمله خود به دنبال جذب بازیکنان بزرگی مثل ارلینگ هالند و کیلیان ام باپه است و برای آوردن این بازیکنان نیاز به فروش بازیکنان گران قیمت خود مثل گرت بیل دارد.

روزهای خوب و البته حقوق بسیاری بالایی که دارد باعث شده است تا سران رئال علاقه ای به بازگشت این بازیکن ولزی نداشته باشند.

بیل هفته ای ۶۵۰ هزار پوند حقوق از رئال مادرید دریافت می کند و با این شرایط او شانس بسیار کمی برای بازگشت به رئال ندارد و این باشگاه بزرگ

قرارداد دارد اما با توجه به وضعیتی که دارد بعید به نظر می رسد که بار دیگر شانس پوشیدن پیراهن رئال را داشته باشد.

زین الدین زیدان اعتقادی به بیل ندارد و این را فصل قبل به خوبی نشان داد. از یک طرف رابطه بد زیدان با بیل و از طرف دیگر دور بودن این بازیکن از

دوران گرت بیل با رئال مادرید به پایان رسید و این باشگاه اسپانیایی قصد ندارد که این بازیکن را برگرداند.

به نقل از مارکا، گرت بیل در فصل جاری به صورت قرضی در تاتنهام توپ زد و زیر نظر مورینیو عملکرد خوبی از خود نشان داده است.

بیل یک فصل دیگر با رئال مادرید

پس از بازی برابر قبرس؛

مودریچ و شکستن رکورد تعداد بازی ملی کرواسی



با رکورد داریو سرنا برابر شد. او در بازی شنبه شب توانست رکورد سرنا را شکسته و به تنهایی رکورددار بیشترین تعداد بازی ملی در کرواسی شود.

ستاره رئال مادرید از زمانی که در سال ۲۰۰۶ برای نخستین بار پیراهن تیم ملی کرواسی را پوشید تا به امروز، تبدیل به یکی از بزرگترین بازیکنان فوتبال در تاریخ این کشور شده است.

پس از نخستین بازی در سال ۲۰۰۶، مودریچ در ۱۳۵ مسابقه برای کرواسی به

لوکا مودریچ، ستاره تیم ملی کرواسی و رئال مادرید، در پیروزی ۱-۰ این تیم برابر قبرس در زمین بازی حضور داشت و رکورد بیشترین بازی ملی برای کرواسی را شکست.

لوکا مودریچ با عبور از رکورد داریو سرنا، مدافع شاختر دونتسک، در بازی برابر قبرس رکورددار بیشترین تعداد بازی ملی در طول تاریخ برای تیم ملی کرواسی شد. مودریچ در بازی برابر اسلونیوا در هفته گذشته به رکورد ۱۳۴ بازی ملی رسید و

دولت جمهوری اسلامی افغانستان
وزارت امور سرحدات و قبایل
ریاست عمومی مالی و اداری



ریاست تدارکات
امريت تدارکات

د افغانستان اسلامي جمهوري دولت
د سرحدونو او قبایلو چارو وزارت
د مالی او اداري معینیت

موضوع: اعلان تصمیم اعطای قرارداد تدارک ۶۱ قلم وسایل الکترونیکی
شماره دعوت به دواطلبی: (MOBTA/1400/NCB/OPT/G.012)

بدینوسیله به تاسی از فقره (۲) ماده چهل و سوم قانون تدارکات به اطلاع عموم رسانیده می شود وزارت امور سرحدات و قبایل در نظر دارد پروژه تدارک ۶۱ قلم وسایل الکترونیکی مورد ضرورت خویش را بابت سال مالی ۱۴۰۰ به شرکت خدمات لوژیستیکی روح البهزاد دارنده جواز نمبر (D-۶۱۸۲۷) و نمبر تشخیصی TIN (۹۰۰۱۴۱۳۵۲۱) به قیمت مجموعی مبلغ (۶,۸۸۸,۸۶۴) شش میلیون و هشتصد و هشتاد و هشت هزار و شصت و چهار افغانی اعطا نماید. اشخاص حقیقی و حکمی که هرگونه اعتراض در زمینه داشته باشند اعتراض خویش را از تاریخ نشر این اعلان الی هفت روز تقویمی طور کتبی توأم با دلایل آن به ریاست تدارکات وزارت امور سرحدات و قبایل واقع ناحیه نهم جوار ستره محکمه وفق احکام ماده پنجاهم قانون تدارکات ارایه نمایند. این اطلاعیه به معنی عقد قرارداد نبوده و الی تکمیل معیاد فوق الذکر و طی مراحل قانونی بعدی قرارداد منعقد نخواهد شد

اطلاعیه تصمیم اعطای قرارداد

بدینوسیله به تاسی از فقره (۲) ماده چهل و سوم قانون تدارکات به اطلاع عموم رسانیده می شود. (شفاخانه عاجل ابن سینا) در نظر دارد، قرارداد (بیست قلم مواد نظیفاتی) را به شرکت (شاداب صالح، دارنده جواز نمبر ۵۰۱۸۲ آدرس شهرک امارات کابل) به قیمت مجموعی مبلغ ۱۶۹۲۰۰۰ یک میلیون و ششصد و نود و دو هزار افغانی اعطا نماید. اشخاص حقیقی و حکمی که هرگونه اعتراض در زمینه داشته باشند، می توانند اعتراض خویش را از تاریخ نشر این اعلان الی هفت روز تقویمی طور کتبی توأم با دلایل آن به (شفاخانه عاجل ابن سینا) واقع پل آرتل سینمای پامیر وفق احکام ماده پنجاهم قانون تدارکات ارایه نمایند. این اطلاعیه به معنی عقد قرارداد نبوده و الی تکمیل معیاد فوق الذکر و طی مراحل قانونی بعدی، قرارداد منعقد نخواهد شد.

هر روز روزنامه اطلاعات روز را پشت در منزلتان دریافت کنید

Subscribe to Daily Etilaat Roz

6 Months

Annual

120\$ USD

200\$ USD

برای ادارات دولتی و شرکتها

۴۰۰۰ افغانی

۷۰۰۰ افغانی

شش ماهه

یک ساله

قیمت: ۲۰ افغانی

یادداشت: تنها یادداشت روز دیدگاه رسمی اطلاعات روز می باشد. مسئولیت سایر نوشته ها به نویسندگان آن بر می گردد.



توبیاس وولف، نیویورکر

مترجم: جلیل پژواک

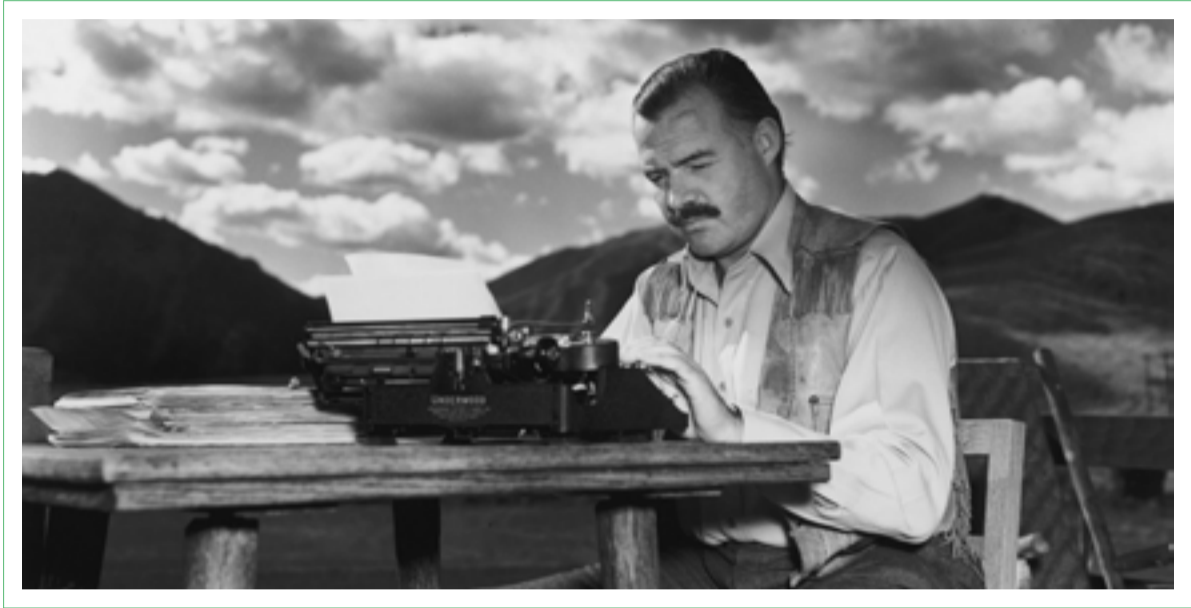
بعد از ظهر دوم جولای ۱۹۶۱ بود. من در محوطه‌ی پارکینگ شرکت فناوری هوافضای «کانویر» در سن‌دیگو کالیفرنیا منتظر برادرم «جفری» بودم که برای مصاحبه‌ی کاری به این شرکت آمده بود. جفری در حال انجام مصاحبه بود و من سرگرم شنیدن موسیقی از رادیوی موتر. پدرم نیز قبلاً کارمند این شرکت بود. بیماری او را از پا درآورده و کارش به بستر شفاخانه کشیده بود. اکنون بردوش جفری، پسر بزرگ خانواده بود تا برای چند ماه آینده ما را تأمین کند. او تازه از «پرینستون» فارغ‌التحصیل شده بود و قرار بود تا چند ماه آینده برای تدریس به ترکیه نقل مکان کند. برنامه‌ی من، ورود به یک مدرسه شبانه‌روزی در پنسیلوانیا بود. تازه شانزده ساله شده بودم و سوادم به خیلی چیزها قد نمی‌داد. جفری مسئولیت گرفته بود که مرا برای دوره‌ی دشوار در مدرسه‌ی سخت‌گیر آماده کند و برای تأمین هزینه‌ی مسئولیتش جای خالی پدرم را در آن شرکت بگیرد.

آن روز را واضح به خاطر می‌آورم. همان‌جا در پارکینگ شرکت کانویر در حال گوش‌دادن به موسیقی بودم که رادیو پخش موسیقی را متوقف کرد و خبر فوری داد. فهمیدم که ارنست همینگوی خودکشی کرده است. من شانزده ساله به سختی نام چند نویسنده را بلد بودم. ولی شهرت همینگوی به اندازه‌ی بود که ساکنان منطقه‌ی دوردست در دامنه کوه‌های «کسکیدز» واشنگتن، جایی که از ۱۱ سالگی در آن زندگی می‌کردم، او را بشناسند. عکس‌های همینگوی را در مجله‌ها می‌دیدم. در یک عکس او در حال ترک ورزشگاه «مدیسون اسکوئر گاردن» برای تماشای مسابقه‌ی بوکس دیده می‌شد؛ عکس دیگری او را در اردوگاه شکار در آفریقا نشان می‌داد، در دیگری او در حال ماهی‌گیری در قایقش در فلوریدا بود و در معروف‌ترین پشت ماشین تحریرش زست گرفته بود. آدم می‌فهمید که او مهم است؛ که همانند وینستون چرچیل یا جان وین یا مایکی مانتل، یک شخصیت است.

اما با تمام شهرتش تعداد معدودی از آدم‌هایی که من می‌شناختم آثار وی را خوانده بودند. خودم نیز خیلی از همینگوی خوانده بودم. تا آن دم فقط «پیرمرد و دریا» را که مادر یکی از دوستانم به من هدیه داده بود و یک داستان کوتاه از او را به نام «قاتلان» خوانده بودم. دومی را وقتی خواندم که مجموعه‌ای از داستان‌های کارآگاهی را مرور می‌کردم. در قاتلان، به‌رغم عنوانش کسی کشته نمی‌شود و بنابراین هیچ کارآگاهی در کار نیست. اما لحن شوم و دیالوگ سخت پخته‌شده آن دو آدم‌کش که بوسکو اوله آندرسون را در غذاخوری‌ای کمین زده‌اند مرا تکان داد. رضا، یا شاید بهتر است بگوییم تسلیمی ناشی از بی‌بازی آندرسون هنگامی که نیک می‌آید تا او را از آمدن آدم‌کش‌ها باخبر کند، مرا متحیر و بی‌قرار کرد. واضح است که اوله نمی‌خواهد بچنگد. او نمی‌خواهد بر آدم‌بدها پیروز شود. او دارد تسلیم می‌شود. و با این حال در داستان هیچ چیز حل نشده است. داستان‌هایی که قبلاً می‌خواندم به این ترتیب ختم نمی‌شدند.

جفری از اتاق مصاحبه با خبر خوش بیرون شد. او استخدام شده بود. من هم خبری برایش داشتم؛ خبر مرگ همینگوی را. به ناگاه تمام آن شادمانی و هیجانی که لحظه‌ای پیش چهره‌ی جفری را فرا گرفته بود فرو ریخت. او از شنیدن این خبر شوکه شده بود. راه بازگشت به خانه را در سکوت مطلق پیمودیم. مرگ همینگوی برادرم را متأثر کرده بود. جفری واقعا غمگین شده بود. روزهای بعد او راهی را برای تسکین غم و اندوهش یافت. معرفی و خواندن تکه‌هایی از داستان‌های کوتاه همینگوی برای من. این تغییر برایم خجسته بود. ترازده‌ی های یونان، سروکله زدن با «آنتیگونه» و «دایپ شهریار» (که جفره ازم خواسته بود بخوانمش) دیگر بس بود.

احساسات پیچیده‌ی نهفته در داستان‌های همینگوی پیچیده‌تر از آنی بودند که در قلاب



مرگ در بعد از ظهر

آنچه در داستان‌های کوتاه ارنست همینگوی برجسته می‌نماید، انسانیت و احساس نهفته در آن‌ها نسبت به شکنندگی موجودی به‌نام انسان است

و روحیه تهاجمی و انتقام‌جویانه‌ای که نسبت به متن در من به واسطه دریافت آن مجوز شکل گرفته بود. نمی‌توانستم کاری بیش از افزودن چند ویرگول (فقط برای این‌که نشان داده باشم کاری آن‌جام داده‌ام) انجام دهم. پاراگراف لحن، صدا، موسیقی، صداقت (هر چیزی که شما می‌نمایدش) خاص خود را داشت. مثل پاراگراف صفحه اولی آقای پترسون سرهم بندی نشده بود. نمی‌توانستم چیزی به آن اضافه یا چیزی را از آن کم کنم. شاید من هنوز تحت تأثیر طلسم تعلیم برادرم، تحت تأثیر احترام عاشقانه‌ی او به نثر همینگوی بودم. شاید همین حالا هم تحت تأثیرش باشم. زیرا امروز هم حتا یک کلمه از آن پاراگراف را تغییر نخواهم داد. بعداً آقای پترسون گفت که آن پاراگراف بند آغازین «وداع با اسلحه» بوده. زمانی از همینگوی. وداع با اسلحه را بعداً در همان سال در مدرسه خواندیم. پاراگراف اولی، گزیده‌ای چیزی از «جیمز فنیمر کوپر» بود که عنوانش را فراموش کردم و در مدرسه هم نخواندیمش.

تأثیر و اهمیت همینگوی محدود به درس و دیوار کلاس نبود. او در زندگی ما نیز به عنوان نمونه‌ای از یک انسان خاص نقش داشت. ما او را می‌شناختم. چیزهایی درباره‌اش می‌دانستیم. این‌که او در جنگ جهانی اول شرکت کرده و مجروح شده. این‌که درباره سایر جنگ‌ها به واسطه حضورش در آن‌ها نوشته و اطلاع‌رسانی کرده. این‌که او یک ورزشکار بوده. حیوانات بزرگ شکار می‌کرده و صیاد ماهی‌های چاق و چله بوده. این‌که گاوبازی را می‌پسندیده و عاشق بوکس بوده. همچنین، با قضاوت از روی سابقه ازدواج‌هایش، می‌دانستیم که همینگوی دوست‌دار زنان بوده. حضورش در زندگی ما حتا پس از مرگش برجسته بود. سعی می‌کردیم مثل او نویسیم. زیرا می‌دانستیم خواننده متوجه تقلید بی‌جای مان می‌شود و مسخره می‌شویم. اما حتا درحالی‌که آگاهانه سعی در انکار تأثیر وی داشتیم، به قدرت مسری سبک منحصر به فرد او معترف بودیم. استادان زبان انگلیسی ما معمولاً ترجیح می‌دادند به جای زبان‌های همینگوی، داستان‌های کوتاه او را به عنوان کارخانگی یا تکالیف اضافی بخوانیم. دلیلش شاید این بود که پرداختن به داستان در بحث‌های صنفی راحت‌تر است. آدم می‌تواند به جای چند هفته درگیری، در طول دو یا سه جلسه کل یک داستان را مرور کند. چقدر آن داستان‌ها را دوست داشتیم! من دقت، خلوص کلام و اعتماد نویسنده به خواننده‌اش در طول متن را دوست داشتم (از جنس همان اعتمادی که بعداً در

خمیری دست‌پرده‌مان مردد بودیم. یک روز آقای پترسون به عنوان بخشی از پروژه صنفی برای بیدار کردن قاتلان درون ما، به هر یک از شاگردانش دو صفحه داستان فتوکپی شده داد که هر کدام حاوی یک بند نثر از نویسنده‌ای ناشناس بود. آقای پترسون فقط این را گفت که پاراگراف‌ها از زبان‌های شناخته‌شده گرفته شده است. او پیش از آن‌که از کلاس خارج شود، گفت که این نوشته‌ها را «ویرایش» کنیم. این کار تازگی داشت. در مدرسه قرار بود کار نویسندگان را مطالعه کنیم، «معانی پنهان» کلمات آن‌ها را تشخیص دهیم و مهارت آن‌ها را در پنهان کردن این معانی از چشم ما خواننده‌ها تحسین کنیم. هرگز قرار نبود که کار یک نویسنده را ویرایش کنیم و مانند آقای پترسون که مقاله‌های ما را با خودکار آبی‌رنگ شیک خود اصلاح می‌کرد، نوشته یک نویسنده را اصلاح کنیم.

یکی از پاراگراف‌ها تقریباً کل صفحه را پر کرده بود. ابتدا در کارم تردید داشتم. سپس نوعی خوشحالی کفرآمیز بهم دست داده بود. داشتم رمان شناخته‌شده‌ای را اصلاح می‌کردم! خدای

آن روز را واضح به خاطر می‌آورم.

همان‌جا در پارکینگ شرکت کانویر در حال گوش‌دادن به موسیقی بودم که رادیو پخش موسیقی را متوقف کرد و خبر فوری داد. فهمیدم که ارنست همینگوی خودکشی کرده است.

من. راستش آن پاراگراف خیلی بد بود. و من از تنبیه آن پاراگراف به خاطر حمل محتوای گناه‌آلود لذت می‌بردم: واژه‌ها را سر می‌بریدم، عبارات را قیچی می‌زدم و حتا گاهی کل یک جمله را حذف می‌کردم و پاراگراف را از کمر به دو نیمه می‌شکستم. در پایان کار، از نظر خودم نسخه‌ای را که نهایی کرده بودم، خیلی بهتر از نسخه اصلی‌اش شده بود.

سپس صفحه دوم را باز کردم. متنی را که روی آن چاپ شده بود قبلاً هرگز نخوانده بودم. گمان کردم از همینگوی باشد. تمام توان خود را به کار بستم که به آن پاراگراف دستی بزنم اما چیزی نیافتیم که نیاز به ویرایش داشته باشد. حتا با مجوزی که آقای پترسون به ما اعطا کرده بود

داستان‌های چخوف و جویس و کاترین آن پورتر یافتیم). در این دست داستان‌ها چیزهای مهم و حرف‌های مهم، ناگفته باقی گذاشته می‌شوند (اوله آندرسون با آن دو آدم‌کش چه کار کرد؟) اما احساس می‌شوند، درک می‌شوند و نویسنده به جای کار اضافی از خواننده دعوت می‌کند که خودش دایره را از روی قوسی که کشیده شده است تکمیل کند؛ تا با داستان در تصور آنچه که قبلاً رخ داده و آنچه احتمالاً بعداً رخ می‌دهد، تبانی کند؛ تا حتا در تصورش دست به توطئه بزند.

طی این سال‌ها بارها داستان‌های همینگوی را خواندم، به فرزندانهم سپردم بخوانند، در کلاس‌هایم تدریس کردم، و بهترین‌هاشان هنوز به اندازه اولین باری که خواندم‌شان برایم تازگی دارند. در آثار بعدی او به ویژه در رمان‌هایش، ما همینگوی را نویسنده‌ای می‌یابیم که گاهی اوقات در برابر شخصیتی که ساخته، تسلیم می‌شود، شخصیتی که ما پسران آرزو می‌کنیم: سخت‌جان، کم‌حرف، دانا، خودکفا، برتر. اما در داستان‌های او خبری از این شخصیت نیست. در واقع آنچه مرا در داستان‌های همینگوی به شدت و قوت متأثر می‌کند، انسانیت داستان‌ها و احساسات نهفته در آن‌ها نسبت به شکنندگی موجودی به‌نام انسان است.

به پدوری فکر می‌کنم؛ همان راهنمای ماهی‌گیری در «خارج از فصل» که از زوج متأهلی که سربارشان شده نوشیدنی می‌طلبید، کانون نگاه تحقیرآمیز هم‌روستا‌یانش است و دخترش از او دوری می‌جوید. پدوژی کم‌قدر شده است، این را خودش می‌داند، اما به قول خودش هنوز از نعمت شادی برخوردار است: «هنگامی که می‌نوشید خورشید می‌باید، فوق العاده بود. یک روز عالی. یک روز محشر بود.» به بیوه پیر در «گوشه‌ی دنج و پرنور» فکر می‌کنم که با نوشیدن، تنهایی را از خودش می‌راند، یا سعی دارد براند. به صبر و شکیبایی پیش خدمت مسن‌تر از آن بیوه فکر می‌کنم که با تنهایی و نومیدی خودش دست و پنجه نرم می‌کند. به هارولد کریز فکر می‌کنم، کهنه‌سرباز در «خانه سرباز» که افتخار می‌کند سرباز خوبی بوده است. هارولد اکنون در خانه مادرش ساکن است، سر به سر خواهرش می‌گذارد، کلید موتر را می‌قاپد و دوروبر دختران دبیرستانی می‌پلکد. یاد مانوئل می‌افتم، گاو‌باز شکست‌خورده «شکست‌ناپذیر» همینگوی. مانوئل که هنوز زخم برجای‌مانده از شاخ گاو بر بدنش بهبود نیافته، برای مسابقه گاو‌بازی دیگری نام نویسی می‌کند. مانوئل گاو‌باز عالی‌ای نیست اما بر پشت گاو بهترین لحظات زندگی خود را تجربه می‌کند. این همان ترازده‌ی مانوئل است. او نمی‌تواند زندگی‌ای را که این چنین لحظات را برایش به ارمغان می‌آورد، رها کند. از طرف دیگر او به قدر کافی از این جنس لحظه‌ها در زندگی خود ندارد که پیشرفت کند. حتا بعد از این‌که دوباره از شاخ گاو زخمی می‌شود، نمی‌تواند از روی تخت شفاخانه از دوستش کمک بخواهد. رویایش او را زنده نگاهداشته و احتمالاً همان رویا او را به کشتن می‌دهد. در ماجرای مانوئل طنز تلخی نهفته است. به نیک آدامز جوان در «اردوگاه سرخ‌پوستان» فکر می‌کنم. او که خودکشی مردی که را که نتوانسته بود درد زایمان همسرش را تحمل کند، شاهد بوده، با پدرش که پزشک است در حال رفتن به آنسوی دریاچه اند. همینگوی می‌نویسد: «صبح زود در دریاچه، وقتی عقب قایق نشستیم بود و پدرش یارو می‌زد، احساس می‌کرد که هیچ‌وقت نمی‌میرد.» چه کامل.

رابرت فراست باری گفته بود که امید یک شاعر این است که چند شعر خوب بنویسد تا برای خواننده به قدری عمیق باشند که دیگر نتواند آن‌ها را از ذهنش بیرون کند. داستان‌های همینگوی برای من همان قدر عمیق‌اند.

نام کتاب جدید توبیاس وولف «داستان ما آغاز می‌شود: جدید و منتخب» است. او در کالیفرنیا شمالی زندگی می‌کند.